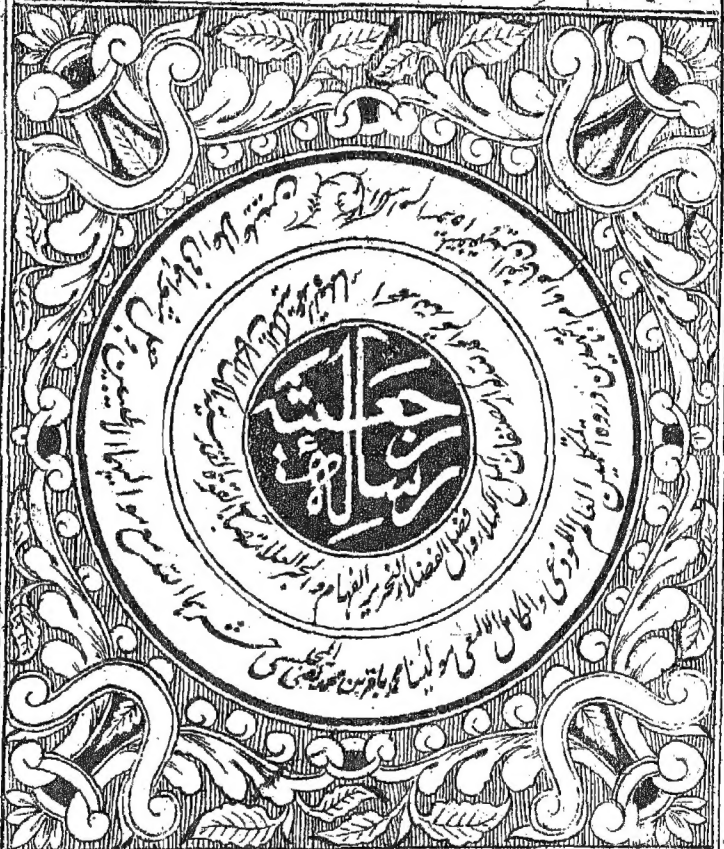




اَنْتَ وَلِيِّيْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

مَحْسَبُهُ مَرْزُوقٌ مَطْبَعُ كُتُبِ الشَّرِيعَةِ بِمُؤَيَّدِ سُلْطَانِ الْمَطْبَعِ



بِاسْتِثْنَاءِ كُتُبِ مَقْبُولِ الدَّوْلَةِ مَرْزَا مُحَمَّدِ مَهْدِي عَلِي خَانِ بَجَادِ مَقْبُولِ

كَرْلَانِ كُوْطُورِ كَارِخَانِ كُوْطُورِ كَارِخَانِ

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE3435

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَشْرَافِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَطْهَرِهَا  
 أَمَّا بَعْدُ فَنَحْنُ كَوَيْدُ فَقِيرٍ خَاكٍ سَارِ مُحَمَّدٍ بَقَرْنِ مُحَمَّدٍ تَقَى شَرِّهَا لَدَى تَعَالَى مَعَ الْاٰمَةِ الْاَبْرَارِ  
 چُونِ بَرَقَاةِ اَرْبَابِ فُطُوتِ وَدُكَاوَعَةِ اصْحَابِ بَصِيْرَتِ وَابْتِدَاءِ طَاهِرِ وَهُوَ يَدِ اسْتِ  
 اِدَايِ شُكْرِ نِعْمَتِ سُلْسَلَةِ عَلَيْهِ صَفْوِيَةِ اَمَارِ اَسَدِ بَرِيْهَانِهِمْ وَشَيْدِ اَسَدِ اَرْكَانِهِمْ كِهَ اَسَاطِيْنِ بِيْنِ سِدِّ اَجْدِ  
 طَاهِرِيْنِ اِيْشَانِ صَلَوَاتِ اَسَدِ عَلَيْهِمْ جَمِيْنِ بِيْرَكَاتِ اَمِيْدَاتِ اِيْشَانِ اَتَوَارِ وَتَوَانِيْنِ شَرِيْعَتِ  
 مَنُورِهِ وَافَايْنِ دَوَّخَةِ مِلَّتِ مَطْهَرَةِ نَبِيِّ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُبْحَانَ سَمِيْعِ اِيْشَانِ مَاهِ دَارِ سُبْحَانِ  
 مَوْسَانِ تَحْتَمِ وَدَعَايِ خُلُوْا اِيْنِ دَوْلَتِ اَبَدِيْوَنْدِ بَرَعَامَةِ فِرْقَةِ نَاجِيَةِ سَيِّحَانِ لَازِمِ سُبْحَانِ  
 اَزِ بَرْتُوْخِ شَيْدِ اِيْنِ سُلْطَتِ رُوْزِ اَفْرُوْنِ اِيْنِ ذَرِيَّةِ بَقِيْدَارِ تَوْفِيْقِ يَافَتِ كِهَ اَخْبَا حَضْرَاتِ اَلْمُ  
 اَطْحَا صَلَوَاتِ اَسَدِ عَلَيْهِمْ جَمِيْنِ اِدْخَمْنِ سُبْحَانِ مَجْلِدِ اَزِ كِتَابِ بَحَارِ الْاَنْوَارِ جَمِيْعِ نَمُوْدِ عُمُوْمِ

طلبه علوم و دینی را از کتاب مذکور انتفاع عظیم حاصل کرد و در اشکای جمیع احادیث و حدیث  
 بنظر قاصر رسید که الله اعلم بالصواب علیه السلام بطریق این دولت علیه خبر داده اند و باتصال  
 این سلطنت بهیه بدولت قائم آل محمد صلوات الله علیه جمیع شیعیان را بشارت فرموده  
 بخاطر فاتر رسید که ترجمه این دو حدیث شریف اباد و زده حدیث دیگر که مشتمل بر احوال شریف  
 حضرت خاتم اوصیاء و نقاوه از کیا و شفیع روز جزا و مخزن اسرار سید انبیا یعنی صاحب این  
 و خلیفه الرحمان علیه و علی آباءه الصلوٰه و السلام بوده باشد بموقف عرض نواب کامیاب  
 قباب خورشید حجاب اعنی شهیار عادل کامل باذل کردون بارگاه ملائک پایه کلدستگان  
 مصطفوی نواب و بوستان مرتضوی ثمره شجره نبوت و رسالت حصن و حصان است و ولایت  
 خلاصه احفاد سید المرسلین نقاوه اولاد الله طاهرین صلوات الله علیه جمیع این باسط هماد این  
 املان افح لوای عدل و احسان بانی مبانی مروت و انصاف حاجی مراسم عرو و اعتداف هم  
 ظهور قیصره دوران کاسر اعناق اکاسه زمان سلطان سلطان نشان خاقان کبیری ستان  
 السلطان بن السلطان السلطان ابوالمظفر السلطان شاه سلیمان الصفوی الموصوی بهاد و خان  
 خلد الله تعالی مکه و اجری فی سجاد الطفر و النصره فکله برساند و این چهارده و دشوار را که از دریا  
 علوم الهی رسالت صلوات الله علیه جمیع استخراج نموده حامل برودش شاید دولت بندگان  
 گردانند امید که اطناب این سلطنت عظمی باو تا دخیام سعادت فرجام خاتم اوصیاء پیوندد و بدو  
 صادق این دولت کبری ناطع خورشید عالم افروز قائم آل محمد علیه السلام از اسب طلت  
 قشهای زمان تیر کی نیاید بجز و الله الطاهرین من قال الامین ابقی الله وجهه فان هذا عا  
 نبشیر البشر **حدیث اول** شیخ عالی مقدار محمد بن ابراهیم النعمانی که از اعظم محدثین  
 است در کتاب غیبت بسند معتبر از ابو خالد کاتبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر

علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که گاهی  
 یقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا یعطون  
 ثم یطلبون فلا یعطون فاذاکم اذاکم و صوموا سیوفهم  
 علی عواقیقهم فیعطون ما سألوا فلا یقبّلونه حتی  
 یقوموا و لا یدفعوا الا الی صاحبکم قتلهم  
 شهداء یعنی گویای منیم که هر کسی را که از جانب مشرق ظاهر شوند و طلب دین  
 حق از مردم کنند مردم را بان دعوت نمایند پس از ایشان قبول نگیرد پس باز دیگر طلب نمایند  
 و قبول نکند پس چون این را بینند شمشیرهای خود را بر دوشهای خود بگذارند و بجا دهند پس مردم  
 بدین حق در آیند پس ایشان را ایناضی نشوند تا آنکه بر ایشان پادشاه و والی شوند و پادشاهی  
 در میان ایشان بماند و کسی ندانند مگر صاحب شما یعنی حضرت صاحب الزمان صلوات الله  
 علیه و هر که با ایشان کشته شود در جنگ شهید است و ثواب شهیدان دارد و ترجم گوید که  
 بر صاحبان بصیرت ظاهرت که از جانب مشرق سبکه دین حق را طلب نمود و مردم بدین حق دعوت  
 کرد و پادشاهی یافت بغیر سلسله علیه صفویه خلده الله ملکهم نبود و درین حدیث شریف جمیع شعبان خصوصا  
 الضار و اعوان این دولت ابدت و امان ایشانهاست که بر عاقلان پوشیدنیست **حدیث**  
**ووصم** باز شرح لغائی در کتاب مذکور بسند معتبر از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق  
 صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرمود که روزی حضرت امیر المومنین و امام المتقین علی  
 بن ابی طالب صلوات الله علیه خبر میدادند که از وفاتی که بعد از آنحضرت بطهوا آید تا ظاهر شدن  
 قائم آل محمد صلوات الله علیه پس حضرت سید الشهدا حسین بن علی صلوات الله علیه فرمود که ای امیر المومنین  
 چه وقت حق سبحانه و تعالی زمین را از ظالمان پاک خواهد کرد حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که



آل محمد صلعم که عالمیان در آرزوی او نیند ظاهراً هر شئ و امامی که مردم قدرش را ندانند یا بگو  
 بکانش نبرند و راست شرف و فضیلت بر عالمیان و او از فرزندان است اسمی حسین  
 وصف او نمیتوان کرد مثل او کجا بهم میرسد ظاهراً هر شئ و در میان دو رکن کعبه عظیمه با حجاب  
 اندک و بر جن و انس غالب کرد و مردم دو نوعی کافران و ظالمان را از زمین  
 براندازد و خوشحال کند که زمان او را در یاد و برزخ کار و دولت او برسد و در حد  
 حاضر کرد و تبرجم گوید که ظاهراً هر شئ که خروج کند از خراسان اشارت است بامرای ترکان  
 مثل خلجی خان و ملاکو خان و خروج کننده در کیلان اشاره است بشاه دین پناه  
 رضوان مکان شاه اسمعیل حشره السبع الاله الطاهرین لهذا حضرت فرمود که از  
 است و او را فرزند یاد کرد و از میان خسروان روزگار باین نسبت عالی بمقدار  
 همین سلسله علیه ممتاز و سرفراز اند و پادشاه پادشایان یا مراد سمان خسرو و غلجی  
 یا ویرگری از سلاطین عظام اولاد کرام او و چون راوی بسیاری از حدیث را  
 انداخته است بخصوص حکم نمیتوان کرد و کشتن فجح فرزندان خود را بکمان این حقیر اشاره است  
 بشهادت شاهزاده عالی تبار صفی میرزا نورالدین صبحه و پادشاه و دیگر که طلب خون  
 نماید اشاره است بسطنت سلطان علیمین ایشان شاه صفی افاض علیه شایب  
 الغفران چون حدیث را اختصار کرده اند بعضی از وقایع بعید افتاده است اما اشارت  
 به تحویل ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام و اتصال این دولت دین پرور  
 بدولت حق امام ائمه از آخر حدیث ظاهراً حدیث سوم شیخ محمد  
 بن سعود عیاشی که از ثقات محدثین است در تفسیر خود روایت کرده است  
 از ابی لبید مخدومی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بعد از آن که حدیث



کتب تفاوت ساس بن عباس بیان فرمود گفت یا ابا البکر ان فی حروف القرآن المقطعة  
 کما جاز ان الله تعالی انزل امر ذلک لکتاب فقام محمد صلی الله علیه و آله حتی ظهر  
 نوره وثبت کلمته و ولد یوم ولد و قد مضی من لک السایع مائة سنة  
 و ثلث سنین ثم قال تنبیانه فی کتاب الله فی حروف المقطعة اذا عددتها من  
 غیر تکرار و لیس من حروف مقطعات حرف یتقصی لا و قیام قائم من بی هاء  
 عند انقضاء ثم قال لا الف و ا ح د و ال لام ثلثون و لم یله اربعون و الضاء تسعون  
 فذلک مائة و احدى و ستون ثم کان بدخ و جرج الحسین بن علی علیهما السلام  
 الم الله فلما بلغت قد قام قائم و ولد العباس عند المص و یقوم قائمنا عندنا  
 بالرفاه ثم ذلک و صد و اکثرة یعنی تحقیق که در حروف مقطعه که در اول سوره بقره است علم  
 است بدینکه الله تعالی فرمودست و الله ذلک کتاب الی حضرت محمد صلی الله علیه و آله اطهار علیه  
 خود نمود تا آنکه نور حقیقت او بویا شد و کلمه حق اسلام او ثابت و محکم شد و روزیکه متولد شد از خیر  
 بهنقم از خلق آدم صد و سه سال گذشته بود پس گفت که بیان این کتاب ضعیف است در حرفهای مقطعه  
 اول سوره بقره که بشمار بی تکرار بی حروف مقطعات مکرر آنکه نزو منتهی شدن آن  
 یکی از بی هاشم خروج میکند پس فرمود که الف یکست و لام سیست و میم چهلست و صاد و نو  
 است پس این صد و شصت و یک میشود پس بود خروج امام حسین بن علی علیهما السلام در علم  
 پس چون مدتش تمام شد خروج کرد اول پادشاهان بنی عباس نزو المص و خروج میکند قائم این است  
 علیهم السلام نزو منقصی شدن این حروف بالربیع بنهم و نکا پادار و پنهان از ترجمه گوید که این  
 حدیث از جمله احادیث مشککه است و چندین وجه از اشکال دارد تا حال شنیده ام که کسی حل نشده  
 کرده باشد و این حقیر را و جبهی چند بخاطر فاصد رسید که در کتاب بجا را الانوار ذکر کرده ام



و یک و بیست و هفت ساله ایراد می‌نمایم اول باید دانست که حساب بحیثیاتی که از کتب معتبره حساب  
 معلوم می‌شود و بخندین چه در زمان سابق مقرر بوده و بنای این حدیث بر حساب اجداد اهل عرب  
 است که سابقا در میان عرب شائع بوده است و اجداد ایشان چنین است صغفص قست شطش  
 یعنی صاد رثصت میگیرند و ضاد را نو میگیرند و سین اسید میگیرند و طاء اشصد  
 میگیرند و قین انه صد میگیرند و سین انرا را و در باقی حروف با مشهور موافق اند پس آنکه  
 اول تاریخ ولادت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را از جمیع فوایح بیرون آورده اند با آنکه  
 مکرر بار ایندازی عیسی از الم و الی و حم و غیر آنها که مکرر واقع شده است یکی را حساب کنی  
 و حروف مبسوط را باز بر و بنیاب حساب کنی مثل آنکه الف را سه حرف بگیر می لام را سه حرف  
 و همچنین پس الف لام میم الف لام میم صاد الف لام را الف لام میم را کاف های همین  
 صاد طاء های طاسین میم طاسین یاسین صاد حاسیم حاسیم عین سین قاف قاف نون فها  
 اینها را که می‌شماری شش هزار و صد و سه میشود و از خلق حضرت آدم تا ولادت شریف حضرت  
 سید شهاب موافق این حدیث مجتبر شش هزار و صد و سه سال گذشته بود و اول هر هزار سال مبدأ  
 تاریخ است و از اول هزاره هفتم صد و سه سال گذشته بود و عدد این حروف نیز صد و سه است  
 چنانچه دانستی پس فرمود که اکرم که در اول سوره بقره اشارت است بوقت حق  
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله و چون حضرت فرمود که نزد انقضای هر یک از فوایح سوره  
 خروج یکی از بنی هاشم می‌شود و اول دولت بنی هاشم از حضرت عبدالمطلب بود پس از  
 اول ظهور دولت عبدالمطلب تا ظهور دولت خاتم انبیاء علیه و آله الصلوة و الثنا  
 نزدیک به هفتاد و یک است که عدد الم است بحساب اجداد و بحسب ترتیب قرآن بعد از  
 الم بقره الم ال عمران است و آن اشاره بخروج حضرت امام حسین صلوات الله

نیست زیرا که از ابتدای و اوج امر رسالت تا خروج آنحضرت قریب هفتاد و یک بود و دیگر  
 ترتیب سوره قرآنی المص است و آن اشارت بخروج نبی عباس که بازار بنی هاشم بود و در حین  
 خروج ایشان بیاطل بود بحساب ابجد مغایره صد و سی و یکست و از او اهل لعنت تا او اهل طهور و  
 ایشان صد و سی و یک بود و هر چند تابعیت ایشان بیشتر بود و احتمال دارد که ابتدای این تاریخ از  
 نزول سوره اعراف باشد پس باجیت ایشان نیز موافق می آید و توضیح اینکه بنامی حساب  
 المص بر ابجد مغایره است در ضمن حدیثی که در بحار الانوار از معانی الاخبار نقل شده است حاصل  
 میشود و اما آنکه قیام قائم آل محمد علیهم السلام نزول است فقیر را چنین خاطر میرسد که مراد این باشد  
 که حج الرکعت که در قرآن مجید است همه را حساب باید کرد بقرینه آنکه در آیه که می مراد بود جزو آیه  
 بعد از انهم فرمود در سر و موضع و در الرکعتون مراد همه بود بیان نفرمود و مجموع بنار و صد و بیجا  
 پنج میشود که تقریباً در سنه تحریک این سال که سنه هزار و هفتاد و هشت از هجرت است در شصت  
 و پنج سال مانده باشد چون مبدأ آن تواریخ از او اهل لعنت بود و این شخصیت بر سبیل احتمال در حدیث  
 حدیث و تعیین ظهور وقت آنحضرت را بغیر از حساب مقدس الهی و محرم ان سر آنحضرت رسالت پنا  
 کسی نمیداند و چند حدیث دیگر مثل این حدیث واقع شده است که تعیین وقت مجمل و در آنجا شده است  
 چنانکه در کتاب کافی و غیر آن مذکور است و احادیث دیگر وارد شده است که دروغ بگویند آنها که  
 تعیین وقت برای ظهور آن دولت مینمایند و شاید باین نحو جمیع میان احادیث توان کرد که اگر کسی  
 بر سبیل ختم خبر و کاذب باشد و اگر بروی خبر و حدیث که احتمال بدو تغییر در آن باشد مجوز باشد و در  
 کلام موضع دیگر می طلبد و این رساله کنجاش فکر آن ندارد حق تعالی بزرگ و بی دیده جمیع مؤمنان  
 را بعباری که بجا یون آنحضرت منور گرداند بحدیث و آنکه الطاهرین حدیث چهارم شیخ  
 بزرگوار شیخ محمد بن بابویه قمی و شیخ طوسی رحمه الله علیهما در کتابهای غنی است بحدیث روایت کرده اند

از پیش بر سلیمان برده فروش که از فرزندان ابویوسف انصاری بوده و از شیعیان خاص امام علی نقی امام  
حسن عسکری صلوات الله علیه و همسایه ایشان بوده در شهر سمرقانی گفت که روزی کافور خادم حضرت  
امام علی نقی صلوات الله علیه نزد من آمد و مرا طلب نمود چون خدمت آنحضرت فرستم فرمود که تو از  
فرزندان انصاری ولایت و محبت امامیت همیشه در میان شما بوده است از زمان حضرت رسول تا  
و پیوسته محل اعتماد بوده اید و من ترا اختیاری کنم و شرف میگردانم و بقیعتی که سبب آن شیعیان  
ست گفت گری در ولایت ما و برابر رازی پنهان مطلع میگردانم و بخردین کنیزی میفرستم پس نامه پاکیزه  
نوشتند بخاطر فرنگی و اخت فرنگی و مهر شریف خود را بر آن زدند و کیسه زر و مروارید و در آن  
دولیت و بیت اشرفی بود و فرمودند که بگیر این نامه و زر را و توجه بغداد شود و در چاشت فلان روز  
بصره حاضر شو پس چون کشتیهای اسیران بساحل سید جمعی از کنیزان در آن کشتیها خواهی دید و جمعی از  
مشتریان از وکیلان امرای بنی عباس و قلیلی از جوانان عرب خواهی دید که بر سر اسیران جمع خواهند  
پس از دور نظر کن بر برده فروشی که عمر بن یزید نام دارد در تمام روز تا هنگامیکه از برای مشتری  
ظاهر سازد کنیزکی را که فلان و فلان صفت دارد و تمام او صاف او را بیان فرمود و دو جانه  
حریر کنده پوشیده است و با او متاع خواهد نمود آن کنیز از نظر کردن مشتریان دست گذاشتن  
و خواهی شنید که از پس پرده صدای رومی از و ظاهر میشود پس بدانکه بزبان رومی میگوید که وای  
که پرده محترم دریده شد پس یکی از مشتریان خواهی گفت که من صد شرفی میدهم بقیعت این  
کنیز و عفت او مرا در خریدن آغب تر گردانید پس آن کنیز بلفظت عربی بآن شخص خواهد گفت که اگر  
بزی حضرت سلیمان بن داود ظاهر شوی و پادشاهی او را بیایی که من تو را عفت نخواهم کرد و  
خود را ضایع مکن و بقیعت من بده پس آن برده فروش گوید که من برای تو چه چاره کنم که  
مشتری ای نمیثوی و آخر از فروختن تو چاره نیست پس آن کنیز که گوید که چه بچیل میکنی و البته

باید که مشتری بهم رسد که دل من با وصل کند و اعتماد بر وفاداریت او داشته باشم پس درین وقت  
 تو برو به نزد صاحب کنیز و بگو که نامه بامن هست که یکی اشراف و بزرگان از روی ملاحظت  
 نوشته است بغت فرنگی و خط فرنگی و در آن نامه کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگی خود را  
 وصف کرده است این نامه را بان کنیز بده که بخواند اگر صاحب این نامه راضی شود من وکیل از  
 جانب آن بزرگ که این کنیز را از برای او خریداری نمایم بشیر بن سلیمان گفت که آنچه حضرت  
 خبر داده بود ندیده و آنچه فرموده را عمل آوردم پس چون کنیز در نامه نظر کرد بسیار  
 کرست و گفت بفرم این بزرگ که مرا صاحب این نامه بفرم و سو کند های عظیم یاد کرد که اگر مرا  
 با و نفروشی خود را ملاک میکنم پس با و در باب قیمت گفتگوی بسیار کردم تا آنکه بهمان قیمت را  
 شد که حضرت امام علی نقی علیه السلام بمن داده بود پس زور را دادم و کنیز را گرفتم و کنیز خان  
 و شاد شد و با من آمد بحجّه که در بغداد گرفته بودم و تا بحجّه رسید نامه امام را بیرون آورد  
 و می بوسید و بر دیدهایم سپانید و بر روی گذاشت و بر بدن می مالید پس من از روی محبت  
 گفتم که می بوسی نامه را که صاحبش را می شناسی کنیز گفت که ای عاجز کم معرفت به بزرگی فرزندان  
 او صیای بنمیران کوش خود را بمن سپار و دل برای شنیدن سخن من فارغ یار تا احوال غم و آبرو  
 تو شرح کنم من بیکه دختر شویمای فرزند قصیر پادشاه روم و مادر من از فرزندان ستم خان بن جلال الصفا  
 و می حضرت عیسی علیه السلام است ترا خبر دهم با محراب بداند که چه قصیر خواست که مرا بقدر فرزند او  
 خود را آورد و در پنجاه ساله بودم پس جمع کرد و قصر خود را زینل عاریان عیسی از علمای  
 انصاری و عباد ایشان صد نفر از صاحبان قدر و منزلت بقتصد کس از امرای لشکر و از سرداران  
 عسکر و بزرگان سپاه و سرکردهای قبال چهار نفر از نفرو تختی فرمود که حاضر ساختند که در ایام پیشانی  
 خود با انواع جواب مرصع گردانیده بود و آن تخت را بر روی چهل پایه بقیه کردند و دوتا و چهل پایه

خود را بر بلند بیا قرار دادند و پسر را در خود را بر بالای تخت فرستاد پس چون کشتیان انجیلیا بر دست  
 گرفتند کینچو انند بیا و چلیبا با همی سرنگون بر زمین افتادند و بای تخت خراب شد و تخت بر زمین  
 افتاد و پسر برادر ملک از تخت در افتاد و بهوش شد پس در آن حال کجکهای کشتیان متغیر شدند و احضار  
 ایشان بلرزید و وزیر ایشان بخدمت گفت که ای پادشاه ما را سعادت از این چنین امری که بسبب آن کجکها  
 رونمود که دلالت میکند بر اینکه دین سچی نبودی نه اهل که دین صدم این امر را بقال دانست و گفت  
 بعلما کشتیان که این تخت را بار دیگر بر پا کنند و چلیبا با را بجای خود قرار میدهند و حاضر گردانید برادر  
 این برشته را و کار بخت را که این دختر را با و تزویج نمایم تا سعادت آن برادر دفع نخست این برادر  
 پس چون چنین کردند و آن برادر دیگر را بر بالای تخت بردند و ممکنه شروع بخواندن انجیل کردند همان  
 حالت اولی و نمود و نخست این برادر را بر نخست آن برادر بود و سر این کار را نداشتند که این سعادت  
 سرور است نه از نخست و برادر پس مردم متفرق شدند و جدم غمناک بجرم سزا بگشت و پردای بیجا  
 در او بخت پس چون شب شد و خواب فتم در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی از عواریان در قصر  
 جدم جمع شدند و منبری از نور نصب کردند که از رفعت بر آسمان سر بلند می بینند و در همان موضع  
 تعبیه کردند که جدم تخت را که آشته بود پس حضرت سالت پناه محمد مصطفی با وصی و امامانش  
 علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و جمعی از امامان و فرزندان بزرگوار ایشان قصر را بنور قدم و شمعون  
 منور ساختند پس حضرت مسیح به قدم آید از روی تعظیم و اجلال استقبال حضرت خاتم الانبیاء  
 و دست در کردن مبارک آنحضرت در آورند پس حضرت سالت پناه فرمود که یا روح الله آمده ام بلکه  
 فرزند وصی تو شمعون برای فرزند سعادت مند خود خواستگاری نمایم و اشاره فرمود بجاه برج خلافت و  
 امامت امام حسن عسکری علیه السلام فرزندان کسی که توانا شد این امین ادی پس حضرت عیسی نظر

در کتب

انگذنبوی حضرت شمعون گفت که شرف و جهانی تورو آورده است پیوند کن رحم خود را بر جمیع آل محمد  
 صلوات الله علیهم شمعون گفت که کردم پس بگی بران منبر برآمدند و حضرت رسول خطبه انشا  
 فرمود با حضرت مسیح و مرا با امام حسن سکری عقد بستند و فرزندان حضرت سالت پناه با عواربان  
 گواه شدند پس چون از انجیل اب سعادت آب بیدار شدم از بیم کشتن آنجواب برای پدر و جان خود نقل  
 نکردم و این کج را گمان ادر سینه پنهان داشتم و آنش صحبت آن غور شد فلک نامت و ز بر زور در کائنات  
 سینه ام مشعل شد و سرمانه صبر و قرار مرا با وفا می آید تا بجای که خوردن آشامیدن بر من حرام شد و  
 هر روز چهره گامی میشد و بدغم یکا میداد آنرا عشق نهانی در سیر و ناطق سیکر دید پس در شهرهای و م  
 نماند مگر آنکه جدم برای معالجه من حاضر کرد و از دوا می در دمن از و سوال نمود و هیچ سود نید و پس چون  
 علاج در دمن ناپس کرد و در روزی من گفت که ای نوح چشم من آیا در خاطر نشیج آرزوی در دنیا هست  
 که برای تو عمل آورم گفت ای جدم در دمای فرج را بر روی خود بسته می بینم اگر شکنج و انداز را از اسیران  
 مسلمانان که در زندان تواند رفع نمائی و بنده را و بخیر بار از ایشان بگشائی و انشا الله آزادی میدهم که  
 حضرت مسیح و مادرش مریم بر جافیتی بخشند پس چون چنین کرد اندک صحتی از خود ظاهر ساختم و اندک طعام  
 تناول نمودم پس شحال و شادمان شد و دیگر اسیران مسلمانان اغریز و گرامی داشت پس بعد از چهارده  
 شب در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بدیدن من آمده و حضرت  
 مریم علیها السلام بانرا که نیز از حورایان بهشت در خدمت آنحضرت اند پس مریم من گفت که این زنان  
 بهترین زنان و مادر شوهرت امام حسن سکری پس من بدامن مبارکش در او خیم و گریه و شکایت  
 کردم که حضرت امام حسن من خجایکند و از دیدن من ابامی نماید پس آنحضرت فرمود که فرزندان من چگونه  
 بدیدن تو آید و حال آنکه بخدا شک می آوری و بر مذہب زریایانی و انیک غم ابرم مریم و حق عمر  
 بنیراری میجوید عیسی خدا از دین تو اگر میل داری که حق تعالی و حضرت مسیح و مریم علیها السلام از تو

کردند و حضرت امام حسن عسکری بدین توپا بدین بگو آنکه لا اله الا الله و انما فی الله استوانه  
 پس چون باین دو کلمه طلعه تلفظ نمودم حضرت سیده النساء السبیه خود پائید و دلاری فرمود و گفت اکنون  
 منتظر آمدن فرزندم باش که من در بسوی تو منیر شدم پس بیدار شدم و آن دو کلمه طلعه زبانم میزد و آن  
 ملاقات کرامی آنحضرت می بردم چون شب آنده در آمد و خواب رفتم غرضید جمال آنحضرت طالع گردیدم  
 ای دست من بعد از آنکه دلم را اسیرت خود کرد و ایندی چرا از مفارقت جمال خود مرا چنین جدا داری فرمود  
 که در آمدن من نیز تو نبود مگر برای آنکه تو مشرک بودی اکنون که مسلمان شدی هر شب نزد تو خواهم بود  
 تا آنی مانده حق تعالی ما و ترا بطاهر بیکدیگر برساند و این هجران را تبدیل بوصول گردانید پس از آن شب  
 تا حال کتیب نگذشته است که در هجران مرا بشربت وصال خود و انفرماید بشیرین سلیمان گفت که چگونه  
 در میان اسیران فادای گفت مرا خبر داد حضرت امام حسن عسکری در شبی از شبها که در فلان درخت  
 لشکری بجنگ مسلمانان خارج فرستاد پس غدار عقب ایشان خواهد رفت تو خود را در میان کنیزان  
 و خدمتکاران بنیاد بیستی که ترا شناسند و از پی جد خود روانه شو و از فلان راه برو پس خان کردم و  
 طلعه لشکر مسلمانان ببار خورند و ما را اسیر گردند و آخر کار من آن بود که دیدی تا حال کسی بغیر تو  
 ندانسته است که من دختر پادشاه روم و مرد پیری که در غنیمت من بجهت او افتادیم نام من سوال کرد  
 گفتیم بجز نام دارم گفت این نام کنیزان است بشیر گفت که این محبت که تو از اهل فرنگی و زبان  
 عربی را نیک میدانی گفت که بلی را بسیاری محبتی که بدم نسبت بمن است و میخواست که مرا بریاء  
 گرفته و ادب حسنه بدوزن ترجمی که زبان فرنگی و عربی بر دوسیدانت مقرر کرده بود که هیچ شام  
 می آمد و لغت عربی بمن می آموخت تا آنکه زبانم باین لغت جاری شد بشیر کو بدیکه چون در اسیران  
 بروم و بخدمت حضرت امام علی نقی رسانیدم حضرت بکنیزک خطابی نمود که چگونه می شجاعتی  
 بتو نمود عزت و دین اسلام و مذلت دین نصاری و شرف و بزرگواری محمد و اهل بیت و مرا از تو





ای عظیمه زجس اینست برای فرزندم گفتیم ای سید من از برای همین مطلب حاجت تو آمده ام که درین  
امر حاجت بگیرم فرمود که ای بزرگوار صاحب برکت خدا تعالی بخواست که ترا در چنین ثوابی شریک کند  
و بهر عظیم از خیر و سعادت بتو کرامت فرماید که ترا واسطه چنین امری گردانید حکیمه گفت که بزودی بخانه  
نزد پدرم و زفاف آن سعدن فوت و عفاف او خانه خود واقع ساختم و بعد از چند روز آن سعد کبریا  
بآن زمره نظر بخانه خورشید انور عینی و الد مطهره ابروم و بعد از چند روز آن آفتاب مطلع امامت در محضر  
عالم بقا غروب نموده و ماه برج خلافت امام حسن عسکری در امامت جانشین او گردید و درین پیوسته  
حتی در زمان پدر بخت من امام المشرقی رسیدیم پس وزی زجس خاتون آمد و گفت ای خاتون من دراز  
کن که کفش از پایت بیرون کنم گفتیم قوی خاتون و صاحب من و هرگز نگذارم که کفش از پای من کنی  
و در خدمت کنی بلکه من ترا خدمت بکنم و منت بر دیده خودی نهم چون حضرت امامم این سخن از شنید  
گفت خدا ترا جزای نیکو دهد ای عمه پس در خدمت آنحضرت نشست تا وقت غروب آفتاب پس صدا  
از دم بگشود که بیا و ز جامهای مرا بنابر دم حضرت فرمود که ای عمه امشب نزد ما باش که درین شب منقلب  
شود و فرزند گرامی که حق تعالی باورنده میکرد اندر زمین بر اعظم و ایان هدایت بعد از آنکه مرده باشد  
بشیوع کفر و ضلالت گفتیم از که بهیم میرسد ای سید من و من در زجس هیچ اثر حمل نمی بایم فرمود که از برای  
بهیم میرسد نه از دیگری پس جستم و شکم و پشت زجس ملاحظه کردم و هیچگونه اثری نیافتم پس برستم  
و بوضو کردم حضرت تسبیح فرمود و گفت چون صبح میشود اثر حمل بر و ظاهر خواهد شد و مثل او مثل مادر و بی  
است که تا بهنگام ولادت هیچ تغییری بر او ظاهر نشود و احدی بر حال او مطلع نگردد زیرا که فرعون کرم  
خاتمه را میشکافت برای طلب حضرت موسی و حال این فرزند درین امر شبیه است بحال موسی و در راه  
دیگر امنیت که حضرت فرمود که حمل ما و صیای تغییران در شکم نمیباشد بلکه در پهلوی میباشد و از رحم بیرون  
نمی آیم بلکه از ران مادران فرو می آیم زیرا که ما نورهای حق تعالی ایم و چون کثافت و نجاست

را از مادر کرده است حکیمه گفت که بنزد من رفتم و این حال را با او گفتم گفت ای خاتون سبوح ثری  
 در خود مشاهده نمی نمایم پس شب در آنجا ماندم و افطار کردم و نزد یک حبیبی رسیدم و در هر سنا  
 از خبر سیکر نفتم و او بحال خود خوابیده بود و بهر ساعت حیرتم زیاده میشد و درین شب پیش از  
 ششامی دیگر نماز تہجد بر خاتم و نماز شب دارم و چون نماز وتر رسیدم حبیب از خواب جفت و وضو  
 ساخت و نماز شب بجا آورد و چون نظر کردم صبح کاؤب طلوع کرده بود پس نزدیک شد که در دم  
 پیدا آید از وعده که حضرت کرده بود و ناگاه حضرت امام حسن مکرری از حجره خود صدارت و مذکر شک کن که  
 وقتش رسیده است درین حال در حبیب اضطرابی مشاهده کردم پس او را در بر گرفتم و نام الهی خواندم  
 و حضرت آواز دادند که سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر بر و بخوان پس از او پرسیدم که چه حال داری  
 ظاهر شد اثر آنچه مولا یم فرموده پس چون من شروع کردم بخواندن سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر  
 شنیدم که آن طفل در شکم بامی میگوید و خواندن و بر من سلام کرد و من ترسیدم پس حضرت صمد  
 زدند که تعجب کن از قدرت الهی که حق تعالی خردان را با حکمت کویا میگرداند و ما را در زیر یک محبت خود  
 ساخته در زمین پس چون کلام حضرت امام تمام شد حبیب از دیده من غائب شد گویا پدید آمدن  
 او حاصل که دید پس دیدم بموی حضرت امام حسن فریاد کنان حضرت فرمود که بر کردای عمه که او را در جایی خوابیده  
 چون بر ختم پرده کشوده شد و در حبیب نمی مشاهده کردم که دیده ام را خیره کرد و حضرت صاحب الامر را  
 دیدم که رو بقبله مسجد افتاده برانوار کشتان سیاه را با بامان بلند کرده و میگوید یا شہدا یا الله  
 یا الله و ان جدی رسول الله و ان ابی امیر المؤمنین پس یکبار اما را شمر و تا بخودش رسید  
 فرمود یا شہدا یا جدی و ان ابی امیر المؤمنین و ان ابی امیر المؤمنین و ان ابی امیر المؤمنین  
 یعنی خداوند و وعده حضرت که من فرموده و فاکن و امر خلافت امامت مرا تمام کن و بیست و چهارم مرا از  
 دشمنان ثابت کردان و بر کن زمین السبب من از عمل داود و در روایت دیگر میفرمایند که چون

حضرت صاحب الامر متولد شد فوری از وسط طمع کردید و بافاق آسمان پهن شد و مرغان سفید می  
که از آسمان بزمی آمدند و بالهای خود را بر سر و رو بدن آنحضرت میمالیدند و پرواز میکردند پس  
حضرت امام حسن را آواز داد که ای عمه فرزند لور بگیر و بسوی من بیا و پس چون برگفتم او را  
خنه کرد و مناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و ذراع سینه تنج بود که جله الحق و هو الباطل و  
ان الباطل کان هوقا یعنی حق آمد و باطل منحل شد و محو گردید هر سیکه باطل منحل شد نیست و با  
و بقای منی و این حکم گفت که چون آن فرزند سعادتمند را بنزد پدر بزرگوارش بزم پهن که نظرش بر  
پدر افتاد و سلام کرد پس حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر هر و دیده مبارکش مالید و در دامن  
و در هر دو گوشش زبان بگردانید و بر کف دست چپ او را نشاند و دست مظهر بر آن سر  
مالید و گفت ای فرزند سخن بگو بقدرت الهی پس حضرت صاحب الامر استعاذه فرمود و گفت  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ زَيْدَانِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلُونِي أَمَةً وَ تَجْعَلُونِي  
الْكَارِثِينَ وَ تَجْعَلُونِي فِي الْأَرْضِ وَ تَرَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جَبُونَ هَامَانَهُمْ مَكَانًا وَ تَجْعَلُونِي  
و این آیه که به موافق احادیث معتبره در شان آنحضرت و ابای بزرگوار او نازل شده است و ترجمه  
طاهر لفظش اینست که میخواهم که منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را زمین و زمین ضعیف کردند  
از و بگردانیم ایشان را بنشینان زمین و بگردانیم ایشان را و از آن زمین و زمین بنشینان ایشان را  
و زمین و بنشینان بنشینان و امان یعنی ابو بکر و عمر و لشکرهای ایشان از آن امان آنچه را حذر میکردند  
گشتیم بر حجه حدیث پس حضرت صاحب الامر علیه السلام بر حضرت رسالت پناه و حضرت امیر المؤمنین  
جمیع امان علیهم السلام صلوات در ستاد و پادشاه بزرگوار خویش در خیال غافل باز زد یک سبزه آنحضرت پیدانند  
نیز یکی از امغان بود که طفل را بر روی یک محافظت نمود و هر چهل و یک مرتبه بنزد و بیا و مرغ آنحضرت گرفت  
و بسوی آسمان پرواز کرد و سائر مرغان نیز از محبت او پرواز کردند پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که بزم

را آن کسی که مادر موسی را آن پسر بود پس از حبس خانن کرمان شد حضرت فرمود که گشت  
 شو که شیر از غیر پستان تو بخور و خود و فرزند و علی لبوی تو بر میگردد و اندر چنانچه حضرت موسی را مادر  
 برگردانید چنانچه حق تعالی فرموده است که پسین کردیم موسی را لبوی مادرش مادرید  
 باورشین کرد پس حضرت حکیمه رسید که این چه مرغ بود که صاحب الا فر با او پدید فرمود که این  
 روح القدس است که موکل است بانه علیهم السلام ایشان را موقوف میکرد و اندر جانب خدا و از خطا  
 نگاه میدارد و ایشان را بعلم و حکمت زینت میدهد حکیمه گفت که چون چهل روز گذشت بخدمت آن  
 حضرت فتم دیدم طفلی در میان خانه راه میرود فتم ای سید من این طفلن رساله است حضرت  
 فرمود که اولاد و پنهان و او صیای ایشان هرگاه امام باشند بر خلاف اطفال گیرند و نامی کنند  
 و یکایک ایشان مانند یکساله دیگران است و ایشان در شکم مادر سخن میگویند و قرآن میخوانند و عبادت  
 پروردگار میکنند و در هنگام شیر خوردن ملائکه فرمان ایشان میبرند و هر صبح و شام ایشان نازل شود  
 پس حکیمه فرمود که هر چهل روز بخدمت او می رسیدم در زمان حضرت امام حسن عسکری تا آنکه چند روز  
 قبل از وفات آنحضرت او را ملازمت کردم بصورت مری کال مشابهه نمودم و او را شام ختم بفرزند و برادر  
 خود گفت که این مرد کیست که مرا میفرمائی که نزد او بشیم فرمود که این فرزند زرجست و خلیفه بیست  
 بعد از من و عنقریب من از میان شما میروم باید که سخن او را قبول کنی و او را اطاعت  
 نمائی پس بعد از چند روز حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بر صبح و شام ملازمت  
 از حال نمودند و من حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه را هر صبح و شام ملازمت  
 می نمودم و از هر چه سوال میکردم مرا خبر میداد و گاهی میخواستم که سوالی بکنم هنوز  
 سوال نکرده جواب میفرمود و در روایت دیگر چنین آورده است که حکیمه گفت که بعد از سه روز از ولادت  
 صاحب الامر شاق اتفاق حضرت شد فتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری رسیدم که بلا سرگشاست و فرمود که میروم

اور باکس که از ما و تو باو حق دادی بود و چون روز ختم شود بیایند و ما چون روز ختم شد نفسم کهواره دیدم  
 بر سر کهواره دیدم مولای خود را دیدم چون ماه شب چهاردهم و بر روی من میخندید و میفرمود  
 پس حضرت آواز دادند که فرزند مرا بیا و چون بخدمت آنحضرت بروم زبان و دماغش گردانید و فرمود  
 که سخن بگو ای فرزند حضرت صاحب الامر شما دین فرمود و صلوات بر حضرت رسالت نباه و سالت  
 انمه علیهم السلام فرستاد و بسم الله گفت و آنکه که گذشت تلاوت نمود پس حضرت امام حسن فرمود که بخوان  
 ای فرزند از آنچه حق سبحانه و تعالی بر خیمه البرز فرستاده است پس ابتدا کرد و صحف آدم را بر زبان بجا  
 خواند و کتاب ادیس و کتاب نوح و کتاب هود و کتاب صالح و صحف ابراهیم و توریت موسی را بر زبان  
 و انجیل عیسی قرآن جدم محمد مصطفی صلوات الله علیه و علیهم اجمعین همه را خواند پس قصهای خیمه بران ایاد  
 کرد پس حضرت امام حسن عسکری فرمود که چون حق تعالی مهدی این امت را بمن عطا فرمود و دو ملک قضا  
 که او را بر سر پرده های عرش الحالی برزید پس حق تعالی با و خطاب نمود که مر حبا بتو ای بنده من خلق  
 کرده ام برای باری دین خود و اظهار امر شریعت خود و تونی هدایت یافته از بندهکان من قسم ذات  
 مقدس خود بخورم که با طاعت تو ثواب بیدهم و بنا فرمانی تو عذاب بکنیم مردم را و سبب شفاعت و هدایت  
 تو بندهکان را می آمرزم و بخالف تو ایشانرا عذاب بکنیم ای دو ملک بگردانید او را بسوی پدر  
 و از جانب من او را سلام برسانید و بگوئید که او در پناه و حفظ و حمایت نیست او را از شر دشمنان  
 حراست و محافظت می نمایم تا هنگامی که او را ظاهر کردیم و حق ابا و بر پا دارم و باطل را با و سر  
 سازم و دین حق برای من خالص باشد و از سیم خادم امام حسن عسکری نقیست که در سالت  
 که حضرت صاحب الامر عتول شد عطا کرد و فرمود که **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**  
**وَ آلِهِ** پس فرمود که ظالمان کمان میکنند که حجت الهی را باطل و ضایع مینمایند کرد و وقتی که حجت  
 فرماید حق تعالی ما را در سخن گفتن بر این شکها بر طوط شود و چون کشت از ولادت آنحضرت گذ

من در خدمت آنحضرت عظمه کردم فرمودی که ای شیخ شجاع شدم پس فرمود که میخواهی که ترا در  
 بشارتی بدهم گفتم بلی فرمود که اما است از هر که ناسه روز **حدیث ششم** شیخ صدوق میگوید  
 بابویه نقلی و غیره از اکابر محدثین رضوان الله علیهم بسند معتبر از سعد بن عبد الله نقلی روایت کرده اند  
 که او گفت روزی مبتلا شدم بباحثه بدترین نوع اصحاب بعد از مناظرات بسیار گفت ای شیخ تو صاحب  
 تو شمای که روه روافض هباجان انصار را طعن میکنی و انکار محبت پیغمبر نسبت بایشان مینماید ای  
 ابوبکر سبب و دشمنان شدن از همه صحابه بهتر بود و از بسکه پیغمبر او را دوست میداشت در شب غار  
 او را با خود برد و چون که میداشت که او بعد از آنحضرت خلیفه خواهد بود که مباد او تلف شود و او  
 مسلمانان بعد از او محطل شود و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را بجای خود خوانید برای آنکه  
 میداشت که اگر کشته شود ضرری نباشد مسلمانان نمیرسد و من ازین سخن جاها گفتم او ساکت نشد  
 گفت ای گروه روافض شما سیکونید که عمر و ابوبکر منافق بودند و حکایت شب عقبه و دبه با انداختن  
 دلیل خودی آورید بگو که اسلام ایشان از روی طوع و رغبت بود یا از روی اکراه با خود فکر کردم  
 که اگر گویم که از طوع و رغبت بود خواهد گفت که پس نفاق چه سخنی دارد و اگر گویم که از اکراه و جبر بود  
 خواهد گفت که در که جبری نبوده اسلام قوی نداشت که مردم مجبور شوند از جواب و ساکت شدم  
 و دگر گریستم و طوماری نوشتم مثلین بر زیاده از چهل سوال از مسائل مشکله و این دو مسئله را نیز درج  
 کردم که خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بفرستم با احمد بن اسحق که وکیل آنحضرت  
 بود و فرمود چون در اطلب که دم گفتند منوجه سیر من ای شد من از عقب او روان شدم پس چون با رسیدیم  
 و حقیقت حال را با او گفتم گفت خود با من بیا و از حضرت سوال کن پس با و رفیق شدم و در فقه تا بدو  
 حضرت رسیدیم و حضرت طلبیدیم و چون آنحضرت فرمود داخل شدیم و احمد بن اسحق با خود همی  
 داشت که در میان عبا بنیان کرده بود و در آن همان صد و شصت کیسه از طلا و نقره بود



که بریکیری از شیعیان همزده بخدشت حضرت فرستاده بودند چون نظر بر روی مبارک حضرت  
انداختیم روی مبارک آنحضرت مانند ماه چهارده بود در حسن و صفاء و نور و ضیاء و بر او من حضرت  
طفلی نشسته بود مانند شتری در کمال حسن و کمال در سرش دو کاکل بود و در نزد آنحضرت اناری از  
طلا بود که بچوای هر کران بپا و نیکینها صاع کرده بودند و یکی از بزرگان بصرو همدیه برای آنحضرت سواد  
بود و در دست حضرت نشسته بود و کتابت میفرمود و چون آن طفل مانع میشد آن اناری می انداختند که طفل متوجه  
آن میشد و کتابت میفرمود و در هر چه آن احمد بنیان خود را کشود و فرزند آنحضرت گذاشت حضرت آن  
طفل فرمود که اینک هدایا و تحفه های شیعیان است بچنان و متصرف حضرت صاحب الامر فرمود که ای مولای من  
باز است که من مست ظاهر خود را که از جمیع کنایان کپت دراز کنم لبوی ماله های حرام و مهربای  
حسن باطل پس حضرت فرمود که ای پسر حق یرن آور آنچه در میان است تا مال حلال حرام را از هم جدا کنیم  
حق یک کیسه را یرن آورد حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمود که این از فلان است که در فلان  
محله قم میباشد و شصت و دو اشرفی درین کیسه است چهل و پنج دینار و شش از قیمت ملکیت که از پدر ب  
میراث رسیده بود و فروخته است و چهارده دینار و شش از قیمت هفت جامه است که فروخته است  
و از کراته دکان سه دینار است حضرت امام حسن فرمود که راست گفتی ای فرزند بگو که چه چیز در میان  
آنها حرام است تا یرن کند فرمود که درین میان یک اشرفیت بسکری که تبارخ فلان زده  
اند و تارخیش بر آن نقش است و هفت نقشش محو شده است و یک دینار مقرر شده ناقص  
است که یک نیم و آنک است و حرام درین کیسه همین دینار است و وجه حشمت آنست که صاحب  
این کیسه در فلان سال در فلان ماه او را نزد جلای که از آنها بگانش بود مقدار یک و نیم من  
رسمان بود و بدتی برین گذشت و در داور او را بود و آن فرد چون گفت که او را در برد و نقدش کند  
و تاوان از او گرفت رسمانی باریکتر از آنکه دزد برده بود و بهان وزن داد که آن را بپسند

و فروخت و این را دو دینار از قیمت آن جامه است و حرام است و چون کیسه را حاکم شود و دینار  
 پنهان علامتها که حضرت صاحب الامر فرموده بودند پیدا شد و باقی را تسلیم نمود پس صره دیگر نیز  
 آورد حضرت صاحب الامر فرمود که این مال فلاح است که در فلان محله قم میباشد و بخواهست  
 درین صره است و ما دست باین دراز نمی کنیم پرسید که چرا فرمود که این شرفیافتگی است  
 که میان او و بزرگوارانش مشترک بود و صفت خود را زیاده کمال کرد و گرفت و مال آنها را بگفت  
 حضرت امام حسن عسکری فرمود که راست گفتی ای فرزند پس با حمد گفت که این کیسه را برادر بزرگوار  
 من که صاحبانش برسانند که ما بخواهیم و اینها حرام است بعد از آن فرمود که آن جامه که آن پسر  
 برای ما فرستاده است بیاور احمد گفت که آن را در میان خرمن پنهان کرده بود و من  
 فراموش کردم که بیاورم و برخاست که بیاورد پس حضرت بجانب من التفات نمودند و  
 فرمودند که ای سعد چه مطلب آید گفتیم شوق ملازمت تو مرا آورده است فرمود که آن سکه  
 که دیشی چه شد گفتیم حاضر فرمود که از نور چشمم پس آنچه بخواهی و اشارت بحضرت صاحب الامر  
 فرمود که ای سواد و فرزند مولای من روایت باز رسیده است که حضرت پیغمبر امر طلاق زنا  
 خود را اختیار حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه گذاشت حتی آنکه در روز جمل حضرت امیر  
 رسولی فرستاد بنزد عائشه و فرمود که سلام و اهل اسلام را بسلامت بگو و بفرستی که  
 از تو صادر شد و فرزندان خود را بجهالت و ضلالت بسلامت انداختی اگر دست ازین  
 بریداری جنبا و الاطلاق میکویم این چه طلاق بود که بعد از وفات آنحضرت منقوض  
 حضرت صاحب الامر فرمود که حق تعالی شان زنا پیغمبر اعظمیم کرده و اینده بود و نشان  
 بشرف ما و مومنان مخصوص ساخته بود و حضرت رسول آنحضرت امیر المومنین علیه السلام  
 فرمود که این شرف برای ایشان بهیست تا طبع خدا باشد و هر یک از ایشان که بعد از من

معصیت خدا کنند و بر تو خروج کنند تو او را طلاق بگو و ازین شرف بیدار بعد از ان پر سیدم که یاس رسول است  
 مرا خبر ده از تفسیر این آیه که خداوند عالمیان بحضرت موسی میفرماید که **فَاخْلَعْ كَهْلِكَ اِنَّكَ**  
**يَا اِلَهَ الْمُقَدَّسِينَ طَوِي** که ترجمه ظاهر لغزش نیست که بکن لغزش خود را بدرستی که تو در وادی پاکیزه که  
 نام طوی دارد بدرستی که اتفاق علماست که لغزش آنحضرت از پوست مرده بود لهذا خدا فرمود که بکن حضرت  
 فرمود که هر که این سخن را میگوید بر موسی اقرار است و او را بارتبه نبوت جابل نیست است یرا که خا  
 ازین است که نماز موسی درن غلین جایز بود یا نه اگر نه آنگاه بود پوشیدن نیز دران قعبه جائز خواهد بود و هر چند آن  
 مکان مقدس و مطهر باشد و اگر نماز دران جایز نبود پس موسی حلال و حرام را ندانست و جابل و دیگر  
 که دران نماز نمیتوان کرد و این قول کفر است کفر پس شامعی آیه را بفرماید فرمود که موسی در وادی  
 مقدس و بی دو گفت خداوند اس محبت ابرای تو خالص گردانیده ام و دل خود را از اینا غیر  
 نوشتن است ام و محبت من فرزند منور در دلش بود و آمده بود که برای ایشان آتش بر دلها افروخته  
 فرمود که محبت اهل از دل بدر کن اگر محبت تو از برای ما خالص است دل تو از خیال دیگران مطهر  
 است و در وادی مقدس محبت ما ثابت قدمی پس لغزش گناه ازین محبتهاست چنانچه بعضی مومنان  
 نقل کرده اند که در علم خواب که چیزها مثلها بنظر می آید گفشن مثال من است و کسی که خواب می بیند  
 که گفشن او را در دزدنش می میرد یا از دور میشود سعد گفت که دیگر پرسیدم از تاویل کیص  
 فرمود که ایج و ف از اخبار غیب است که خدا بحضرت زکریا خبر داده بود و بعد از ان بحضرت یونس  
 اعلام فرموده است بوش این بود که حضرت زکریا از خدا طلب کرد که اسما مقدسه آل عبا را با  
 تعلیم نماید که در شانها پناه بر و پس جبرئیل آمد و اسما ایشان را تعلیم آنحضرت فرمود پس این  
 حضرت زکریا نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم را با و دیگر و غم و در طاعت  
 میشد و چون نام مبارک حضرت امام حسین را یاد میکرد و گریه بر او میکردی میشد و غم

خود نمی توانست گرد پس وزی مناجات کرد که خداوند اچرا نام آن پسر زکوار که بزبان پریم  
 عنهای من اعل میشود و سر و سر میگردم و نام آن عالی مقدار را که ذکر میکنم عنهای من بیجان  
 و مرا از کرب طاعت نیامد پس خداوند عالم قصه شهادت و ظلمت آنجناب را بر کربا و وحی فرمود و  
 گفت که بیخص پس کاف اشاره بنام کر بلاست و با هلاک عمرت ظاهر رسیده اینیاست و یازیدت  
 که کشنده و ظالم ایشان بود و صحن عظمی و تشنگی ایشان است در آن صحرای صا و صابر ایشان  
 چون زکریا این قصه در و ناک آتشینده روزی از سی حرکت نکرد کسی از خود راه نداد و  
 مشغول گریه و زاری نماله و بقراری شد و مرثیه بر مصیبت آنحضرت میخواند و میگفت ای آبی  
 بهترین خلقت را مصیبت فرزندش برد و خواستی و در آیا بلامی چنین مصیبتی را بساحت عت  
 ادره خواهی ادا یا علی و فاطمه جامه این مصیبت را خواهی پوشانید آیا چنین درد و المی باین  
 رفعت و جلال ایشان رخوایی آورد بعد ازین سخنان میگفت ای مرا فرزندی کرامت فرما که در پیر  
 دیده من با و روشن شود چون چنین فرزندی کرامت فرمائی مرا فرفتی محبت او کردان پس چنین  
 که دل من در مصیبت آن فرزند چنان بداد که دل محجوبی تو برای فرزندش برد و خدا بداد پس خدای  
 آنحضرت عجبی را کرامت فرمود و مانند حضرت امام حسین علیه السلام شهادت فاکر کردید و حضرت عیسی  
 در شکم مادر بود و حمل حضرت امام حسین نیز ششماه بود پس عرض کردم که بفرما که دلیل صیبت برانیکه است  
 برای خود امام اختیار نموده اند که فرمود که امامی اختیار خواهند کرد که مصلح احوال ایشان باشد یا  
 که مفسد احوال ایشان باشد گفت امامی که موجب صلاح ایشان شود که چه میدانند که باعث صلاح ایشان  
 خواهد بود و حال آنکه از خیمه و خبر ندارند گاه باشد که کمان کشند که مصلحت است و آخر مفسد ظاهر شود  
 از همین علت است که مردم نمیتوانند برای خود امامی تعیین نمایند پس فرمود که بجهت تأیید این مطلب برای  
 تو بر ما فایز نمایم که عقل تو آنرا قبول کند بگو که پیغمبرانی که خدا بخلق فرستاده و ایشان را از میان خلق

برگزیده و کتابها بر ایشان فرو فرستاده و ایشان را نمودید بوحی و عصمت کرد و اسید علمهای ایشان  
است و اندوختن جمیع است از ایشان تهر میسند و موسی و عیسی از جمله ایشانند آیا جابر است که با خود  
عقل و کمال علم ایشان یک کسی از میان است اختیار کنند بخوبی بعقل خود و برگزیده ایشان منافق ظاهر  
شود و ایشان کمان کشند که او من است گفتند نه فرمود که موسی و عیسی کمال عقل و علم و نزول وحی را  
از اعیان حق خود و بزرگان لشکر خود و نهادن کس اختیار کرد که با خود بطور برده همه را من میسند  
و مخلص و متقدستیم و ایشان را آخر ظاهر شد که ایشان منافق بودند چنانچه خدا حال ایشان را بیان فرمود  
است پس گاه برگزیده خدا کسی اختیار کند بجهان اینکه صلح است و افسد است ظاهر شود پس  
چه اعتماد باشد بر خوار و برگزیده عوام ناس که خبر از مافی الضمیر مردم ندارند و مهاجران و انصار که  
بر سر از مردم اطلاع ندارند پس میاید که امام از جانب کسی منصوب شود که عالم بصواب و ضلالت  
امور است بعد از آن با عجز از فرمود که ای خدایم تو می گفت که حضرت رسول ابو بکر را برای  
نغار برد چون میسند که او خلیفه است مبادا گشته شود چرا در جواب گفتی که شمار وایت کرده ام  
که پیغمبر فرمود که خلافت بعد از من سی سال خواهد بود و این سی سال را بمرحلهای خلیفه شمرتم که  
پس بکمان فاسد شما این چهار خلیفه بر حق اند پس اگر این معنی باعث بردن لغار بود میسند که  
با خود لغار برو و بنابر آنکه تو می گویی آنحضرت در باب آن سه خلیفه دیگر تقصیر کرده و شفقت بر ایشان  
ترک کرده و حق ایشان را سبک نموده است و آنچه آنحضرت از تو پرسید که اسلام ابو بکر و عمر بطوح بود یا  
بکراحت چنان گفتی که طوعا بود اما برای طمع و نیاز زیرا که ایشان را کفره بود و مخلوط بود و در ایشان  
از روی توریت و کتایبهای خود احوال محض را بر ایشان می خواندند و می گفتند که  
او بر عرب ستولی خواهد شد و پادشاه خواهد شد و پادشاهی او را  
بابت پادشاهی بخت نصر خواهد بود و اما دعوی پیغمبری نخواهد کرد و از کفر و غنا و می گفتند که پیغمبر

نیست اما بدو رخ دعوی خواهد کرد و چون حضرت دعوی سالت فرمود ایشان از روی کینه و  
 بطاهر طشتین گفتند از برای طمع اینکه شاید ولایتی و حکومتی حضرت با ایشان بود و باطن کافرو دند  
 چون در آنریا یوس شدند با منافقان بر بالای عقبه رفتند و در نهانهای خود را بستند که کسی ایشان را  
 شناسد و به آنها انداختند که شتر آنحضرت را رام دهند و حضرت را هلاک کنند پس خدا خبرش را  
 فرستاد و پیغمبر خود را از شر ایشان حفظ کرد و ضرری نتوانستند رسانند و حال ایشان مثل حال طح  
 و زبیر بود که با حضرت امیر المومنین از روی طمع بطاهر عبت کردند که حضرت بهر یک ایشان  
 ولایتی و حکومتی بدهند و چون مایوس شدند عبت را گسند و خروج کردند و بجای عمل خود در دنیا  
 و آخرت رسیدند سوخت که چون سخن تمام شد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برای نماز  
 برخاستند و حضرت صاحب الامر صلوٰۃ الله علیه با ایشان خواستند و پس بریم پس احمد بن عثمان  
 را در راه دیدیم که گریان می آید گفتیم چرا دیر آمدی و سبب که یہ چیست گفت آنجا که حضرت  
 فرمود پیدا نشد گفتم باکی نیست برو و حقیقت حال را بحضرت عرض کن پس رفت و خندان بر  
 و صلوات بر محمد و آل محمد میفرستاد و گفت همان جابه را دیدیم دزیر بر پای حضرت افتاد و بهر روی  
 نماز میکرد و دعا گفت که حمد الهی کردیم و چند روز در آنجا بودیم هر روز بخدمت حضرت میرسیم  
 حضرت صاحب الامر را نزد حضرت ملازم میکردیم پس چون در وداع شد من و احمد با دو مرد  
 پیر از اهل قم بخدمت آنحضرت رسیدیم و احمد در خدمت ایستاد و گفت یا بن رسول الله رفیق من  
 نزدیک شده و محنت فشار تو بسیار است از خدا سوال میکنم که صلوات فرستد بر جدت مصطفی  
 و بر پدرت در رضی برادرت سید الناس و بر بهترین جوانان اهل بهشت پدر و عمویت و بر  
 الله طاهرین پدرانت و بر تو صلوات فرستد و بر فرزندان و از خدا طلب نمایم که شان  
 رخصت گردانند و دشمن ترا منکوب گردانند و این آخرویدن با نباشد جمال ترا چون این گفت حضرت

کریت چند آنکه قطرات گریه از روی مبارکش در رخیت فرمود که ای سپهر حق در دعا زیاده بطلب  
 درین کشتن بخوار حجت آبی خواهی یافت احد چون این شنید بیوش شد چون بیوش آنگشت  
 از تو سوال منیام بخدا و بجزمت جدت که مرا مشرف سازی بجامه که گفتی و گفتم پس حضرت  
 بزرگسای خود کرد و سینه در هم برد و آورد و فرمودند که این ابکیه و از غیر این خنج خود من بختی که  
 طلبی می تو خواهد رسید و من نیکو کاران اخذ اضلاع میکنند سعادت که چون کشتیم و بسته و  
 منزل حلوان رسیدیم احد تب کرد و بیماری صعبی او را عارض شد که از غذا اسید و مالوین شد و  
 چون حلوان رسیدیم در کاروانسرا فرود آمدیم پس احمد شخصی را اهل قلم را طلبید و در حلوان می بود  
 و بعد از زمانی گفت همه بروید و مرا تنها بگذارید و ما هر یک بجای خود کشتیم و چون دیکت صبح شد  
 چشم کشودم کا فور خادم حضرت امام حسن عسکری صلووات الله علیه او دیدم بگوید که خدا شمارا مبر  
 نیکو دهد در مصیبت احمد بن اسحق و عاقبت این مصیبت را برای شما خیر کرد و اندر غسل و کفن و اخراج  
 شدیم بر خیزید و او را دفن کنید که او از همه شما گرامی تر بود نزد امام و پیشوای شما این است که گفت  
 نظر ما غائب شد پس خواستیم و بگریه و نوحه او را دفن کردیم حمد الله تعالی **حدیث هفتم**  
 محمد بن یحیی قمی رحمه الله علیه روایت کرده است از ابوالادبایان که گفت من خدمت حضرت  
 امام حسن عسکری میکردم و احمای آنحضرت الشهر بامیدم پس فرستی بیماری که در آن  
 مرض عالم بقا ارتحال فرمودند بخدمت آنجناب فتم نامه چند نوشتند بدین فرمودند که بعد از  
 پانزده روز باز داخل سامره خواهی شد و صدای شیون از خانه سرخ اسی شنید و مراد آن وقت  
 غسل خواهند داد ابوالادبایان گفت که ای سید کا که این واقعه مالک رو د و مرا ماست که است  
 فرمود که هر که جواب نهایی مرا از تو طلب کند او امان است بعد از من بگویم دیگر علامتی بفرمود  
 که هر که بر من نماز کند او جانشین من است بگویم دیگر بفرمود که هر که بگوید که در میان چیز



است او امام شمس است و گفت که هجرت حضرت مانع شد مرا که پیغمبرم که امام جهان پس بیرون آمدم  
 تا بهار بابل آن ساندیم و جوابها گرفته برستم و چنانچه فرموده بود در پانزدهم داخل شدم  
 و صدای نوحه و شیون از منزل منور آن امام مطهر بلند شده بود و چون بدر خانه آمدم جعفر را دیدم  
 که بر در خانه نشسته است و شیعیان بگرد او برآمده اند و او تعزیت بوفات برادر تهنیت بامامت  
 میگویند پس من در خاطر خود گذرانیدم که اگر این امام است پس اامت نوع دیگر شده است این فایده  
 کی ابلت اامت دارد زیرا که او را شیرین شایختم که شراب میخورد و قمار میبخت و طنبور میبخت  
 پس پیش رفتم و تعزیت تهنیت گفتم هیچ سوال از من نکرد درین حال عقیده خادم بیرون آمد و جعفر  
 خطاب کرد که ای سید ادرت اکفن کرده اند بیا و بر او نماز کن جعفر برخاست و شیعیان او همراه شدند  
 و چون به صحن خانه رسیدیم دیدیم که حضرت امام حسن عسکری را اکفن کرده بر روی شش گذاشته اند جعفر  
 پیش ایستاد که برادر اظهر نماز کند چون فرمود است که کبیر کوبید طفلی کندم کوبید چیده نموی کشاده ندان  
 مانند پاره ماه بیرون آمد و در ای جعفر را کشید گفت ای عمویس است که من سزاوارترم بخارید  
 خود از تو پس جعفر عقب ایستاد و کفش متغیر شد و آن طفل پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز کرد  
 و آنحضرت در پهلوی حضرت امام علی نقی دفن کرد و متوجه من شد و فرمود که ای بصری  
 جواب ناهب که باست پس ما را تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که در نشان از آنها که حضرت  
 امام حسن فرموده بود ظاهر شد و یکعلات مانده است پس بیرون آمدم باخود و شایخ جعفر  
 برای آنکه حجت بر او تمام کند که او امام نیست که بود آن طفل جعفر گفت که و انکند من بر کز او را  
 ندیده بودم و نمی شناسم پس درین حال جماعتی از اهل قم آمدند و سوال کردند از احوال حضرت  
 امام حسن عسکری چون استند که وفات یافته است پرسیدند که اامت باکیت مردم انشاء  
 کردند لبوی جعفر پس بزرگ رفتند و تعزیت و تهنیت دادند و گفتند با نامه و مالی چیست

بگو که نامها از چه جماعت و مالها چه مقدار است تا تسلیم نمایم جعفر بر جاست و گفت هر دو نام  
 علم غیب میخوانند در آن حال خادم بیرون آمد از جاست صاحب الامر و گفت باشا نامه فلان شخص  
 و فلان و فلان هست و بمیانی هست که در آن هزار اشرفی هست و در آن بمیان ده اشرفی هست  
 که طلا را روکش کرده اند آنجماعت نامها را و مالها را تسلیم خادم کردند و گفتند هر که ترا فرستاده  
 که این نامها و مالها را بگیرد و او امام زمان است و مراد حضرت امام حسن عسکری همین بمیان  
 بود پس جعفر کتاب رفت نزد محمد که خلیفه بود آن زمان بود و این مطلع را نقل کرد و محمد  
 خدمتکاران خود را فرستاد که صیقل گیر حضرت امام حسن را گرفتند که آن طفل را با نشان ده  
 او انکار کرد و از برای دفع مظنه ایشان گفت حمل دارم من از آنحضرت باین سبب را  
 باین ابی الشوارب قاضی سپردند که چون فرزند متولد شود بکشند بناگاه عبد الله بن محمد بن  
 مرد و صاحب الزنج در بصره خروج کرد و ایشان بحال خود در ماندند و کنیز از خانه قاضی را  
 خود بازگشت شیخ طوسی علیه الرحمه بروایت دیگر از رشیدین روایت کرده است که محمد خلیفه  
 فرستاد و اباد و نفر دیگر طلب نمود و امر کرد که هر یک واسپا بخود برداریم و یکی اسوار شویم و  
 دیگر را بحیثیت کشیم و سکهها را تحویل برویم سواره و خانه حضرت امام حسن عسکری را با نشان  
 داد و گفت چون بدر خانه میرسد غلام سیاهی آن در شسته است پس داخل خانه شود و هر  
 در آن خانه سیاه سرش را برای من بیاورد پس چون بدر خانه حضرت رسیدیم در ده غلام  
 سیاهی نشسته بود و بند زیر جامه در دست داشت و می گفت پرسیدیم که کسی در خانه است  
 گفت صاحبش هیچ گونه تلفت نشد بجانب او از ما پروای نکرد پس چون داخل خانه شدیم  
 خانه بسیار پاکیزه دیدیم و در مقابل درگاه پرده مشاهد کردیم که هرگز از آن بهتر ندیده بودیم  
 که گویا بحال از دست کاریکه برآمده و در خانه چپکس نمود چون پرده را برداشتیم حبه زری

نقص

بنظر آمد که گویا دریای آبی در میان آن حجره ایستاده است و در منتهای حجره حصیر بر ریخته  
 گسترده است و بر بالای آن حصیر مردی ایستاده است نیکوترین دم حسب بابت و مشغول بکتابت  
 و چگونگی بجانب القات نمود احمد بن عبد الله پاد حجره گذاشت که داخل شود و میان آن غیب  
 و اضطراب بسیار کرد تا من دست دراز کردم و او را بیرون و دردم و بیپوش شد و بعد از ساعتی  
 باز آمد پس فوق و یکرا ده کرد که داخل شود و حال او نیز برین نوال گذشت من متحیر ماندم و در باب  
 بعد از غایبی کشودم و ختم مخد رت مطلم از خدا و از توای مقرب گاه خدا و الله که ندا کنم که نزد  
 کمی آیم و از حقیقت حال مطلع نبودم و اکنون توبه میکنم بسوی خدا ازین که در این هیچ وجه توجه  
 کنتم نداشت و مشغول نماز بود و ما را هم بسوی عظیم از و در دل بهر سید و کشتیم و مختصدا نظار می کشید  
 و در بانان سخارش کرده بود که در بر وقت که برگردیم ما را نیز و او بر بنزدین میان شب رسیدیم  
 در بانان ما را بر دند و تمام قصه را حکایت کردیم پرسید که پیش ازین با دیگری ملاقات کردید  
 و با کسی فی کفایت گفتیم پس کند ما عظیم یاد کرد که اگر شنویم که یک کلمه ازین افعه بدیگری نقل کرد  
 هر آنکه همه را کردن بزیم و ما این حکایت را نقل ننوایستیم کرد و مگر بعد از مردن او و محمد بن یعقوب  
 کلینی روایت کرده است از یکی از لشکریان خلیفه عباسی که گفت من همراه بودم که سیما غلام  
 بسر من ای آمد و در خانه حضرت امام حسن عسکری را گشت بعد از فوت آنحضرت پس حضرت  
 صاحب الامر صلوات الله علیه از خانه بیرون آمد و طبر زنی در دست مبارک داشت و سمیای که  
 چه میکنی در خانه من سها بر خود بلرزید و گفت جعفر کذاب میگفت که از پدرت فرزندی نمانده است  
 اگر خانه از دست ما بر میگرددیم پس از خانه بیرون آمد علی بن قیس را وی حدیث میگوید که یکی از  
 خاوان خانه حضرت بیرون آمد من از او پرسیدم از حکایتی که آن شخص نقل کرد که با راست  
 گفت که ترا خبر داد گفتیم یکی از لشکریان خلیفه گفت هیچ خبر در عالم مخفی نماند حدیث هشتم

شیخ معتمد حسن بن سلیمان کتاب منتخب البصائر روایت کرده است بسند معتبر از معتمد بن عیسی که  
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا آن مامی که مردم انتظار ظهور  
او میکنند و امیدوار فرود آمدن او هستند یعنی مهدی صاحب الزمان وقت معلوم معینی برای خروج  
آنحضرت هست فرمود که حق تعالی ایا نموده از اینکه برای ظهور آنحضرت وقتی تعیین فرماید که شیعیان  
بدانند پس فرمود که آسانی که حق سبحانه و تعالی در امر قیام ساعت در قرآن مجید فرموده است یکی  
در قیام آنحضرت نازل شده است و هر کس برای ظهور مهدی وقتی معین قرار دهد خود را با خدا ملزم  
غیب شرک کرده اند است و دعوی اطلاق بر اسرار الهی کرده است معتمد گفت که ای معتمد  
من چگونه خواهد بود ابتدای ظهور آنحضرت فرمود که بی خبر ظاهر کرد و و نمانش بلند شود و امرش  
بهوید کرد و از آسمان منادی باسم و کنیت و نسبش ندا کند تا آنکه حجت شناخت او بر خلق  
تمام شود آن حجتی که مابین خلق لازم ساخته ایم و قصصها و احوالشان را بیان کرده ایم و نامند  
و کنیتش را بر تمام مردم ظاهر کرده ایم که نام و کنیتش مثل نام و کنیت جد است تا آنکه مردم  
نگویند که ما نام و نسب او را نمیدانستیم پس خدا او را بر همه دینها غالب گرداند چنانچه حق تعالی  
پیغمبرش را وعده داده است **كَرِّمُ الْفِرْعَوْنَ وَ هَلْ يُدْرِي أَن لَّهُ إِلَٰهًا غَيْرُ اللَّهِ** یعنی حق  
فرستاد پیغمبرش را با هدایت و دین حق تا او را غالب گرداند بر همه دینها و هر چند که راست  
داشته باشند آنها که بخدا شرک می آورند و در آیه دیگر فرموده است **وَقَالُوا هُوَ هُوَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ  
الْفُتْنَةُ وَ يَكُونَ لِلدِّينِ كُلِّهِ لِلَّهِ** یعنی قال کنید با کافران تا آنکه بزرگترین فتنه و کفر نباشد بوده  
دینها همه از برای خدا پس فرمود که ای معتمد برادر از جمیع ملتها و دینها اختلاف را  
و همه دین بیک دین حق برگرد و هر یک پس بغیر دین حق قبول نکنند چنانچه حق تعالی فرمود  
است که **وَمَنْ يَلْتَبِعْ حَبْرَةَ لَا يَسْلَمْ دِينًا فَلَكَ يُقِيلُ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مَرْجُومٌ**

یعنی هر که طلب نماي غیر دین اسلام را پس هرگز از قبول نکنند و او در آخرت از زبان کاران باشد  
مفضل رسید که در ایام غیبت آنحضرت با که مخاطبه خواهد فرمود که با او سخن خواهد گفت و فرمود که  
ملائک و مومنان در این امر و نهایش بیرون خواهند آمد بسوی محمدان و مائنان آنحضرت که شیعیان  
او برسانند و الهادی مفضل که یابی بنیم آنحضرت را که داخل شود و بر حضرت سالت پناه را در بر عطا  
زرد می رسد داشته باشد و در پایش و فعل حضرت سول و در دستش عصای آنحضرت باشد  
و بزی چند در پیش آغزده باشد تا کسی او را شناسد و این هیات بیاید به نزد خانه کعبه بنهاولی  
پس در شب بیدار و دید با خواب و در بیدار میکائیل و صف از ملائکه بر او نازل شوند پس هر کس که  
که ای آقای من سخن تو مقبول است و امر تو جاریست پس حضرت صاحب الامر دست بر روی سارک  
کشد و گوید حمد و سپاس خداوند را بر این است که وعده ما را راست گردانید و زمین بهشت را بنا  
میلادت داد که هر جا که خواهیم قرار بگیریم پس نیکو فرست مزد کارکنان را بی خدا پس البتة بسیار  
رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم و بعد از این بلند کند که ای گروه بزرگواران مخصوصان من  
آنها که حق تعالی ایشان را برای یاری من فیض کرده است پیش از ظاه شدن من بروی من بیاید  
بسوی من پس حق تعالی صدای آنحضرت را برساند ایشان در هر جای عالم که باشند از شرق  
و مغرب عالم و بر هر حالی که بوده باشند پیش بنورند به یک آواز پس یکی توجه خدمت آنحضرت  
شوند و بیک چشم زدن همه حاضر شوند نزد آنحضرت در مابین کن و مقام پس عجمی از نور بلند  
شود و از زمین بسوی آسمان که هر مومنی که بر روی زمین باشد از آن روشنی یابد و آن نور در  
خانههای مومنان در آید و جانههای ایشان را نور فرج یابد اما ندانند که فایده آن محمد ظاهر کرده  
است پس چنان صبح شود و صد و سیزده تن که بطی الارض را اطراف عالم بخیرت آنحضرت  
حاضر شده اند همه در خدمتش ایستاده باشند پس پشت کعبه دهد و دست خود را بگشاید و بگوید

دست موسی از نور عالم را روشن کند پس گوید هر که با این دست بیعت کند چنان است که با خدا  
بیعت کرده است پس اول کسیکه دستش را بوسه دهد با او بیعت کند جز آنکه باشد پس ساز ملائکه بیعت  
نمایند پس خنجران جن بشرف بیعت برسد پس سعید سیزده تن نقابا بیعت سرفراز گردند و نگاه  
مرم که فریاد برآوردند گوشت این شخص که در جانب کعبه ظاهر شده است و چه جماعتند اینها که با او بیعت  
پس لجنی گویند همان صاحب بزاست که داخل که شد و گویند که هیچ یک از صاحبش را نمی شناسید گویند  
که نمی شناسیم هیچکس که چهار کس از آل مکه و چهار کس از آل مدینه که اینها را بنام و نسب شناسیم  
و این بیعت در اول طلوع آفتاب باشد پس چون آفتاب بلند شود از پیش قوس آفتاب ساد  
با و از بلندند کند که آل آسمان و زمین بشنوند که ای گروه خلائق این همدی آل محمد  
و بنام و کیفیت بدین اورداید و کند و نسبت دهد اورداید با نام سکنی پدرش امام یازدهم و دیگر  
پدران بزرگوارش را بنام و حسین بن علی علیه السلام با او بیعت نمایند تا هدایت یابید و بخان  
امرا و نمایندگان که گمراه میشوند پس اول کسیکه آن نذر الیک میگوید واجب میکند ملائکه اند پس  
جن پس سعید سیزده نفر که نقابای آنحضرت میگویند شنیدیم و اطاعت کردیم هیچ سبکاشی از خلا  
فنی ماند مگر آنکه آن صدایش شود و متوجه میشوند خلائق از شهرها و محلهها و دوریا و مایاها هر چه در نزدیک  
غروب آفتاب شود از مغرب آفتاب سلطان ندانند که پروردگار شما در وادی الیاس ظاهر شده است  
و او عثمان بن عثمه است از فرزندان یزید بن معاویه علیه اللغه و بیعت نمایند تا هدایت یابید و بخان  
مکنید که گمراه شوید پس ملائکه جن و نقابا همه اوزار کذب کنند و دانند که او شیطان است و گویند که  
شنیدیم اما باور نکردیم پس هر صاحب شکی و منافقی و کافری که باشد ندای آخر از راه برود و  
تمام آن روز حضرت صاحب کعبه داده گوید که هر که خواهد که نظر کند با و دم و شیت و نوح و صام  
و آب و آیه و موسی و یونس و عیسی و شمعون پس نظر کند من که علم و کمال همه با من است و هر که خواهد

نظر کند به محمد و علی چون چنین و آنه از ذریه حسین پس نظر کند بمن و آنچه خواهد از من سوال کند که علم همه  
 نزد من است و آنچه آنها صلحت نداشته و خبر نداده اند من خبر میدهم و هر که کتب آسمانی و صحیفه پیکر  
 را میخواهد بیاید و از من بشنود پس ابتدا کند و صحف آدم و شیث را بخواند است آدم و شیث کویند  
 اینست و آمد صحف آدم و شیث که در آن هیچ تغییری راه نیافته است و خواند بر ما از آن صحف  
 آنچه نمی دانستیم پس بخواند صحف نوح و صحف ابراهیم و موریثه موسی و عیسی و زبور داود و انجیل  
 را پس حکما این ملتها همه شهادت دهند که اینست آن کتابها بخوبی که از آسمان نازل شده و  
 تغییری نیافته است و آنچه از نافوت شده بود و باز رسیده بود همه را بر ما خواند پس بخواند قرآن  
 را بخوبی که حق تعالی بر حضرت رسول نازل ساخته بی آنکه تغییری و تبدیلی شده باشد چنانچه در قرآن  
 دیگر شده پس درین مال شخصی بیاید بخدمت آنحضرت که رویش بجا بپشت برشته باشد و گوید  
 که ای منم بشیر ام که در مالکی از ملائکه که بخدمت تو میایم و زانبارت دهم بپلاک شدن لشکر  
 سفیانی پس حضرت فرماید که قصه خود را و برادرت را برای مردم نقل کن بشیر گوید که من و برادرم  
 در میان لشکر سفیانی بودیم و خراب کردیم و یار از دشمنان ما بگذارد و کوفه را خراب کردیم و  
 مدینه را خراب کردیم و منبر را در هم شکستیم و ستونهای ما در میان مسجد مدینه گیرانداختند پس چون  
 آمدیم و مجموع لشکر را بصدور کس بودند و متوجه شدیم که کعبه را خراب کنیم و پیش القتل بیاییم  
 پس بن صحرای بید رسیدیم که در حوالی مدینه طیبه است آخر شب شد و آمدیم  
 پس صدائی از آسمان آمد که ای بیدایم که کوه سحکاران را پس زمین  
 شکافته شد و تمام لشکر را با چهار پایان و اموال و اسباب فرو برد و کس  
 و چیزی بر روی زمین نماند بغیر از من و برادرم ناگاه یکی به نزد ما آمد و روپا  
 ما را بپشت کرد و ایند چنانچه می بینی پس ما را درم گفت ای نذیر بویوسفی سفیانی



ملعون در دشت و اورا تبرسان بظاہر شدن ہمدی ال محمد و خبر دہ اورا کہ شکر حق تعالی بڑا  
 ہلاک کردانید و با من گفت کہ ای شیر ملحق شو بحضرت ہمدی در مکہ و اورا بشارت دہ ہلاک  
 شدن ظلمان تو بہ کن بر دست آنحضرت کہ توبہ ترا قبول فرماید پس حضرت دست مبارک  
 بروی شیر بالہ و بحالت اول گرد و با حضرت بخت کند و در لشکر آنسرور بماند بفضل رسید  
 کہ ای سید من ملائکہ جن در ان زمان بر مردم ظاہر خواهند شد فرمود کہ بلی و اسد ای مفضل  
 با ایشان گفتگو خواهند کرد و چنانچہ مردی با اہل یاران خود صحبت از مفضل رسید کہ ملائکہ  
 و جن با او خواهند بود فرمود کہ بلی و اسد ای مفضل آنحضرت با آن کرد و فرمودہا آمد و در  
 ہجرت با این صحبت و کوفہ و حد اصحابش و انوقت چلش ہزار ملائکہ غلبہ پوش ہزار از جن بروایت کیڑیل  
 شش ہزار از جن و خدا با این لشکر اورا بر عالم ظفر خواہد داد مفضل رسید کہ آنحضرت با اہل مکہ  
 چہ خواہد کرد فرمود کہ اول ایشانرا حکمت و عظیمت کو حق دعوت نمایند پس حق با طاعتش نمایند  
 از اہل بیت خود را خلیفہ گردانند بر ایشان بیرون آید و توجہ بدین طیبہ شود مفضل رسید کہ حاجہ کعبہ  
 چہ خواہد کرد فرمود کہ خراب میکند و از بنائی کہ حضرت ابراہیم و اسمعیل علیہما السلام گذاشتہ بود  
 بنا میکند و از نو میسازد و بنا ہای ظالمانرا در مکہ و مدینہ و عراق و سائر اقالیم خراب میکند  
 مسجد کوفہ را خراب میکند و از اساس ووش بنا میکند و قصر کوفہ را خراب میکند کہ ہر کہ آنرا  
 بنا نہادہ ملعونست مفضل رسید کہ در مکہ مظلماست خواہد نمود و فرمود کہ نہ ای مفضل  
 بلکہ شخصی از اہلبیت خود را در انجا جانشین خواہد کرد و چون از مکہ بیرون آید اہل مکہ خلیفہ آنحضرت را  
 قتل رسانند پس حضرت باز بسوی ایشان معاودت نمایند پس بایند بخت آنحضرت سرور بر افکندہ  
 کریان و تضرع کنند و گویند ای ہمدی ال محمد توبہ میکنیم توبہ ما را قبول فرما پس ایشانرا پند دہد  
 عقوبات دنیا و آخرت بترساند و از اہل مکہ شخصی ابراہیم را نشان الی کند و بیرون آید باز آن الی

بکشند آنجا و یاوران خود را از جن و نقابسوی ایشان بر گردانند که بگویند که بر گردند  
 حق پس هر که ایمان بیاورد او را بچشند و هر که ایمان نیاورد او را قبل رسانند پس چون  
 عسکر فیروز از بسوی که باز کرد و از مد کس یکس ایمان نیاورد و تفضل پرسید که ای مولای  
 من خانه حضرت مهدی و محل اجتماع مومنان کجا خواهد بود فرمود که پای تخت آن حضرت شهر کوفه  
 خواهد بود و مجلس پویان حکمش مسجد کوفه خواهد بود و موضع خلوتش نجف است و خواهد بود و مجمع  
 بیت المال و قسنت غنیمت با مسجد سهله خواهد بود و تفضل پرسید که جمیع مومنان در کوفه  
 خواهند بود و فرمود که بل تفضل و اما که هیچ مومنی نباشد که آنکه در کوفه یا در حوالی کوفه باشد  
 یا در شال بسوی کوفه باشد و در آن زمان محبت بجا آیند یک کوفه سفند در کوفه و دویز  
 و هم باشد و در آن زمان شهر کوفه شش بقدر چنان و چهار میل یعنی بحد فسخ باشد و هر  
 کوفه بکر بلای محلی فصل کرد و و حق سبحان و تعالی که بلار اینها می و جایگاهی گردانند که پیوسته  
 محل آمدند ملائکه و مومنان باشد و حق تعالی آن زمین مقدس را بسیار بلند مرتبه گردانند و چند  
 از برکات و رحمتها در آن قرار دهد که اگر مومنی در آنجا بایستد و بخواند خدا را هر آینه بیک وصال  
 هزار مرتبه ملک دنیا و عطا فرماید پس حضرت صادق (ع) می کشیدند و فرمودند که ای سید  
 بعضای زمین بامید که تفاخر کردند پس کعبه منظمه بر که بلای محلی خشم کرد و حق تعالی حی و نو بجه که  
 ساکت شود و فقر کن بر که بلا برستیکه آن بقعه مبارکست که در آنجا ندای آئی انا الله از شجر مبارک  
 بموشی رسید و آن همان مکان بلندست که مریم و عیسی را در آنجا جای داد و در موضع  
 که سر مبارک حضرت اکرمین صلوات الله علیه را بعد از شهادت شستند و همان موضع حضرت  
 مریم عیسی روح الله را در وقت ولادت غسل داد و خود را بجا غسل کرد و آن بهترین بقعه است که حضرت رسول (ص)  
 عروج نمود و خیر و برکت و رحمت بی پایان برای شیعیان مادر آنجا هدایت تا ظاهر شدن حضرت

تمام فضل پسند که انجمن پس هندی و دیگر کجاست و خواهد فرمود که بسوی مدینه جد خود رسول  
 و چون وارد مدینه شود امری عجیب از وی ظهور آید که موجب شادی مومنان و خواری کافران باشد  
 فضل پسند که آن چه امر است فرمود که چون به نزد قبر جد بزرگوار خود رسد گوید که ای گروه خلا  
 این قبر جد من سوخت است گویند بل ای همدی آل محمد گوید که کیستند اینها که با او دفن کرده اند  
 که دو صاحب و پدران دو عجب و ابوبکر و عمر پس حضرت صاحب الامر و حضور خلق از وی می  
 نیست ابوبکر و عمر و سبب این از میان بیخ خلافت با جد من کرده اند و گاه باشد که دیگری باشد  
 که در اینجا دفن شده باشد پس مرگ گویند ای همدی آل محمد غیر ایشان در اینجا کسی دفن نیست  
 ایشان را برای من در اینجا دفن کرده اند که خلیفه رسول و پدران حضرت بودند پس باید که آایی  
 هست که اگر به بنده ایشان را شناسد گویند بل ما بصف می شناسیم باز فرماید که آیا کسی شکلی دارد و دیگر  
 ایشان و اینجا فوتند گویند نه پس بعد از سه روز امر فرماید که دیوار را بشکافند و هر دو را از قبر  
 آورند پس هر دو را بادن تازه برین آورند جهان صوت که دشته اند پس بفرماید که گفتار را  
 از ایشان بکشاید و ایشان را بکشتن درخت خشکی پس برای استخوان خلق در حال آن  
 درخت بنشیند و در بر آورده و شاخهایش بلند شود پس جمعی که ولایت ایشان دشته اند  
 که بنده پس این است و بعد شرف و بزرگی و مارگارندیم به محبت ایشان و چون این خبر نشر  
 کرد و هر که در دل بقدر جدا از محبت ایشان دشته باشد حاضر شوند پس شادی از جانب  
 صاحب الامر نماند که هر که این دو صاحب پدر و عجب است حضرت رسول را دوست میدارند  
 میان مردم جدا شود و کجاست بايست پس خلق و وظائف شوند یکی دوستدار ایشان و یکی  
 لعنت کنندگان ایشان پس حضرت عمن فرماید بروستان ایشان که یزیری جویند از ایشان  
 و اگر نه بنده الهی که قمار میشود ایشان جواب گویند که ای همدی آل رسول ما پس از آنکه بنام

که ایشان نزد خدا قرب و منزلتی است از ایشان بیاری کردیم چگونه امر و نیز شویم از ایشان و حال  
آنکه کرامات بسیار از ایشان بر ما ظاهر شد و دوستیم که مقرب درگاه حقند بلکه از تو نیز ایم و از هر که بخواهد  
آورده است و از هر که بایشان ایمان نیآورده و از هر که ایشان را بدین خواری بدآورده و در  
تشخیص حضرت مهدی صلوات الله علیه امر نماید باو بسیار که برایشان در دو سگی را بپاکت  
رساند پس بفرماید که آن دو ملعون را از درخت بیز آورند و ایشان را بقدرت الهی زنده کردند  
و امر فرماید خلاق که یکی جمع شوند پس یکی و کفری که از اول عالم تا آخر شده کنایه را برایشان لازم  
آورد مثل زندن سلمان فارسی و آتش افروختن بدرخان امیر المومنین و فاطمه حسن و حسین علیهم السلام  
برای سوختن ایشان و زهر دادن امام حسن و حسین و طفل و پسر عمار و یاران او علیهم السلام  
و سیر کردن در بیت رسول و خن خون آل محمد در برمالی و بهر خوبی که با حق رخیده شده و بهر قبح  
که بجرایم جامع شده و بهر سوئی و حریمی که خورده شده و بهر گناه و ظلم و جور که واقع شده و تمام  
قائم آل محمد و برایشان بشمارد که از شما شده و ایشان اعتراف نمایند زیرا که اگر در روز اول غضب  
حق خلیفه حق میکردند اینها در عالم نیش پس امر فرماید که از برای مظلوم هر که حاضر باشد از ایشان  
قصاص نمایند پس ایشان را بفرماید بر درخت بکشند و آتش را بر فرماید که از زمین بیرون آید  
و ایشان را بسوزاند با درخت و باویر امر فرماید که خاکستند ایشان را بدر بالما باشد فضل گفت  
که ای سید من این آخر غدا برایشان خواهد بود و من مود که بهیهات ای مفضل الله که سید کبر محمد  
رسول الله صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر امیر المومنین و فاطمه زهرا و حسن مجتبی حسین شهید که بلا و بیج  
آمده بدی یکی زخم خواهند شد و بهر که ایمان محض خالص داشته باشد و بهر که کاسه محض نموده  
و یکی نین خواهند شد و از برای جمیع الله و مومنان ایشان را عذاب خواهند کرد حتی آنکه در  
شمار روزی هزار مرتبه ایشان را بکشند و زنده شوند پس خدا بپایگاه خواهد ایشان را بر برد

و مغرب کردند پس از آنجا حضرت مهدی متوجه کوفه شود و در این کوفه و محفل فرود آید باین  
 و شش هزار از ملک و چهل و شش هزار از جن و ستم نیرده تن از نقیض پسند که زوراکه  
 بعد از آنست در آن وقت چگونه خواهد بود که محل لعنت و غضب الهی خواهد بود و وای بر کسی که در  
 ساکن باشد از علمهای زرد و علمهای مغرب و علمهای که از نزد یک و دور متوجه آن میگرد  
 و آمد که بر آن شهر نازل شود اصناف غذا بهائیکه بر استهای گذشته نازل شده است و بعد از  
 چند بر آن نازل شود که چشماندیده باشد و کوشهانشینده باشد و طوفانیکه بر ایشان نازل خواهد  
 طوفان شمشیر خواهد بود و آمد که یک وقتی چنان آبادان شود و بعد از آن گویند دنیا همین است  
 و گویند که خانهها و قصرهایش بهشت و قصرانش حورالعین اند و پسرانش ولدان بهشتند و گمان  
 کنند که خدای روزی بنده گمان را قنوت کرده است که در آن شهر و ظاهر شود و در آن شهر  
 از اقرب خدا و رسول و حکم ناحق و کواهی ناحق و شراب خوردن و زنا کردن و مال حرام  
 خوردن و خون ناحق سخن گفتند که در تمام دنیا آفتد باشد پس خدا خراب کند آن را باین  
 فتنهها و لشکرهای بمرتبه که اگر کسی گذرد نشان دهد که اینجا زمین آن شهر است پس خروج کند چون پیش  
 روی حسینی بجانب مدینه و قزوین و آبادان میسر نکند که بفریاد رسیدی آل محمد مضطرب و آواره  
 که از شنایاری میطلبند پس جابت نمایند او را کجهای خدا در طالعان چه گمان از نقره و نه از طلا بلکه در  
 چند مانند پارهای آهن در شجاعت و غم و صلابت بر بابوهای شهب سوار میگرد و مسیح و پیوسته  
 بکشند ظالمان را تا بکوفه در آید در وقتی که اکثر زمین را از کافران پاک کرده باشد پس در  
 کوفه ساکن میشود و با خبر میرسد که مهدی و صاحبش بنزد یک کوفه رسیده اند پس  
 بهجاب خود میگوید که بیایید برویم و پیغمبر که این مرد گیت و چه خواهد داد که خود میداند که  
 آل محمد را طلبش آنست که بر اصحاب خود ظاهر شود و حقیقت آن حضرت را پس حسینی در برابر

حضرت مهدی می آیند و میگوید که اگر راست میگوئی که قوی مهدی آل محمد پس کجاست عصای  
 قدرت رسوخداوندش که او بر جوزه را که فاضل می نامیدند و عمارتش را که عمارت می گفتند و پیش که نوح  
 نام داشت و ناقة این که غنبلان می گفتند و استریش که دلدل می گفتند و حمارش که یعقوب می نامیدند و  
 براق و کوه صفت امیر المومنین که بی تغییر و تبدیل جمع کرد پس بعد از حضرت مهدی حاضر کرد و از جنتی  
 عصای آدم و نوح و تر که بود و صاع و حبه و آیه صاع و سفت و کل و هزاروی شصت و شصت  
 موسی و ابوت موسی و زوز و او و دوز و کشتی یلماک و تاج او و سبک و عیسی میر و جمیع غنبلان  
 پس حضرت مهدی عصای حضرت رسول را بر سنگ صلیبی نصب کند و در زمان حضرت بزرگ  
 شده که جمیع لشکر و وزیر سایه آن باشند پس پس می گوید آمد اگر دست خود را دراز کن که با تو  
 بیعت کنم ای مندر رسول خدا پس حضرت دست دراز کند که پس پس و جمیع لشکرش بیعت نمایند  
 بغیر از چهل هزار نفر از بیدیه که باشند و او باشند و مصحفها و در گردن حاکم که ده باشند از آنها گویند  
 که اینها سحر بزرگ بود پس حضرت مهدی هر چند ایشان را بپند و بد و مخرجات نماید و سودی بخشد تا آنکه  
 پس باید که همه القتل رسانند و قتل پس که چه کار خواهد کرد و فرمود که لشکر بار سرافانی خواهد  
 فرستاد و آنکه او را بگیرند و در مشق و بر روی صخره بیت المقدس فرج نمایند پس حضرت امام حسین ظاهر  
 شود و او را زده هزار صدیق و هفتاد و دو نفر که با حضرت شهید شدند و هر که بلا پس چستی  
 ازین جمع خوشتر نیست پس بزرگ آید صدیق اکبر امیر المومنین علی بن ابی طالب و بر آ  
 اوقیه در خفنا شرف نصب کند که کیمش در خف باشد و یکی در بحرین و یکی در صفا  
 مین و چهارم و رده نیش طبعه و گویای بنم قند طهارت و چاهایش که آسمان و زمین را روشن می  
 زیاده از آفتاب و ماه پس بیرون می آید سید اکبر محمد رسول الله با کس که ایمان آورده است  
 با حضرت از مهاجر و انصار و غیر ایشان و هر که در جنگ با می حضرت شهید شده اند پس زنده

یکنهذ جمع را که کذب آنحضرت کرده بودند و شک میکردند در حقیقت او یار و گفته میکردند یکنهذ  
 ساحر است و کاهن است و دیوانه است و نجوایش خود سخن میگوید و هر که با او جنگ کرده باشد نواح  
 کرده باشد و همه را بجزای خود میرساند همچنین بریکر دانند یک یک از آنها را صاحب الله علیه السلام  
 و هر که یاری ایشان کرده تا آنکه خوشحال شوند و هر که از ایشان کرده تا آنکه پیش از آخرت بغداد و  
 خواری دنیا مبتلا گردند و در آن وقت ظاهر میشود تاویل این آیه که میگوید که ترجمه اش گذشت و میگوید  
 ان کمن علی الذین استضعفوا فی الارض تا آخر آیه تفضل پسید که مراد از ضعیفون و امان درین آیه  
 چیست حضرت فرمود که مراد ابو بکر و عمر است تفضل پسید که حضرت رسول خدا و امیر المؤمنین با حضرت صاحب  
 خواهند بود و فرمود که بلی ناچار است که ایشان جمیع زمین را بگردند حتی پشت کوه قاف را و آنچه در ظلمت  
 و جمیع دریاها تا آنکه هیچ ضعیفی از زمین نماند که آنکه ایشان علی نمایند و دین خدا را در انجا برپا دارند پس  
 فرمود که گویا منیم افضل از هر مردی که اگر ده امان نزد خود رسول خدا سده بشیم و آنحضرت نگاه  
 کنیم آنچه بر او افتد و ازین است جمعا کار بعد از وفات آنحضرت و آنچه با سانسازند از کذب و  
 گفتههای ما و دشنام دادن و لعن کردن بر ما و رسانیدن ما را کشتن و بدریدن غلغلهای جوربار  
 از خدمت خدا و رسول پشیمای ملک خود و شهید کردن ما بر هر محبوبی که دایم از ما پس حضرت را  
 گویا آنچه و بفرماید که ای فرزندان من نازل نشده است بشما که آنکه بجد شما پیش از شما واقع شده بود  
 پس ابتدا کند حضرت فاطمه صلوات الله علیها و شکایت کند از ابو بکر و عمر علیهما السلام که فدک را از من گرفتند  
 و چند آنکه حجتها بر ایشان اقامت کردم سو و نداده و مانده که تو برای من نوشته بودی برای  
 فدک عمر گرفت و حضور هاجر الضار و آب دهن بخش خود را بران انداخت و پاره کرد و من بسوی تو  
 تو آمدی پدر و شکایت ایشان را بشو کردم و ابو بکر و عمر بقیه بنی ساعده فرستند و با منافقان  
 دیگر اتفاق کردند و خلافت را از شد هر من امیر المؤمنین غصب کردند پس چون آمدند که او را بیعت

سیرت اوابا که در هریم بر در خانه جامع کردند که اهل بیت رسالت را میوزاند پس من صد از دم که ای عمارت  
 اهل بیت که بر خدا و رسول سینانی پیغمبری که لعل پیغمبر را از زمین براندازی عمر گفت که بس کن ای طغیانه  
 محمد صغیریت که ملائکه بایند و امر و بی از آسمان بیاورند علی را بگو که بیاید و بیعت کند و اگر نه آتش می  
 در خانه و همه را میوزانم پس من گفتم خداوند تو شکایت میخیزد اینک پیغمبر تو از میان رفته و متش همه کافر شده  
 و حق را غصب می کند پس عمر صد زد که در نهایی احمقانه زنان را بگذارد پیغمبری و امامت را بر او بنماید  
 است پس عمر تا یازده و دو دست من شکست و در بر شکم من زد و فرزندم حسن ناظم شهادت از من سقط شد  
 و من فریاد میکردم که و اتباه و رسول الله خرقه فاطمه را دروغ کوفته اند و تازیانه بر من میزنند و فرزند  
 را شهید میکنند و خودم گم گم گم گم ایام المومنین میگوید مرا بسینه خود چسباند و گفت ای خضر رسول خدا  
 قدرت رحمت عالمیان بود و خدا سوگند میدهم ترا که متعنه از سر خشانی و یاسرمان بلند کنی و ایما  
 بکنی خدا یک جنبه در زمین و یک پرده در میوزند و گذارد پس بر شکم و از آن درو و از شهید  
 پس حضرت امیر المومنین شجاعت کند که چندین شب چنین نجاته مهاجر و انصار در تمام ازبانی که مکر تو  
 بیعت خلافت مرا از ایشان گرفته بودی و از ایشان طلب یاری کردم و همه وعده یاری کردند  
 و چون صبح شد هیچکس بضررت من نیامد و بسی خسته از ایشان کشیدم و قصه من مثل قصه مارون  
 بود و در میان بنی اسرائیل که هوشی گفت که ای فرزند او در بدستیکه قوم تو مرا ضعیف گردانیدند  
 نزدیک بود که مرا بکشند پس صبر کردم برای خدا و آزاری چند کشیدم هیچ و می پیغمبری را است  
 آن پیغمبر مثل آن کشیده اند اما آنکه مرا شهید کردند بضررت عبد الرحمن بن عوف پس حضرت امام  
 حسن صلوات الله علیه برخیزد و گوید ای جد بزرگوار من چون خبر شهادت پدرم معویه علیه السلام  
 زیاد و ولد الزمار با صد سچا هزار کس بجانب کوفه فرستاد که مرا و برادر من و سایر برادران و ابا  
 بگیرند تا به کوفه بیاورند و هر که است بر او کشتند و کشتن را از بند و سرش را بر می معویه بفرستند پس من



و خطبه خواندم و مردم را نصیحت کردم و ایشان را بجنبک معاویه خواندم بغیر از نسبت کسی که جواب  
 من بخت پس و آسمان کردم و قسم خدایتو کواه با ایشان را دعوت کردم و از عذابت بیانیدم  
 و امری که مردم و ایشان را یاری نکردند و در فرمان بر داری من مقصر شدند خداوند تو بفرست  
 بر ایشان بلا و عذاب خود را پس از منبر فرو آوردم و ایشان را گذاشتم و بجانب مدینه روان شدند  
 پس آمدند نزد من و گفتند اینک معاویه لشکر با ما بار کوفه فرستاده است و مسلمانان را غارت  
 کرده اند و زنان و اطفال را بکینا کشته اند میا تا با ایشان جهاد کنیم پس قسم با ایشان که شمار او فاک  
 نیست و جمعی را با ایشان فرستادم و گفتیم که با معاویه خواهیم رفت و بیعت مرا خواهید شکست و مرا مضر  
 خواهد بود که با معاویه صلح کنیم آخر شد که آنچه من ایشان را خبر داده بودم پس برخیز و امام معصوم  
 شهید حسین بن علی سلامت آمد علیه با خون خود و خضاب کرده و جمیع نهادی که با او شهید شده  
 پس چون حضرت رسول نظرش بر او افتد بگریه و بیع ال آسمان باور زمین با گریه تحسرت گریان  
 شوند و حضرت فاطمه نغمه زبید که زمین لرزد و حضرت امیر المومنین و امام حسن از جانب راست حضرت  
 رسول بایستد و حضرت فاطمه از جانب چپ آنحضرت پس حضرت امام شهید نزد یک آید و حضرت  
 رسول او را بسینه خود چسباند و بگوید که فدای تو گردم ای حسین یار دین و توره و دیده  
 من و رباره تو روشن باد و از جانب راست حضرت امام حسین حمزه سید الشهدا باشد و از جانب  
 چپ او جعفر طیار و حسن و حضرت صدیقه و فاطمه بنت اسد و امیر المومنین بر پشته یار و زلف یار و گناه  
 و حضرت فاطمه ایة قلاوت فرماید که ترجمه ظاهر لفظش اینست که از روز که شما وعده میدادند و در حق  
 بر نفسی آنچه کرده است از کار خیر حاضر گردانیده شده و آنچه کرده است از کار بد آرزو میکند که کاش  
 میان او و آن کار زشت فاصله دوری باشد پس حضرت صادق علیه السلام بسیار گریست  
 و فرمود که روشن مباد دیده که نزد و در این قصه گریان نکرد و پس مفضل گریست و گفت ای

مولای من چه ثواب دارد که چنین برایشان فرمود که ثواب غیر متناهی اگر شنیده باشد متفضل پسرسید  
 که دیگر چه خواهد شد فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها برخیزد و بگوید خداوند او را گن بفرماید که  
 با من کرده در باب آنها که بر من ظلم کردند و حق مرا غصب کردند و مرا زود و بجزع آوردند و بستمها  
 که بر سبب فرزندان من کردند پس بگریزد بر او ملائکه آسمانی هفت گانه و حاملان عرش الهی و هر که  
 در تحت الثری است بکلی خروش بر آورند پس نمایند احدی از گمشندگان ما و ستمکاران بر ما و آنها که  
 ارضی بودند بستمهای ما که آنکه هر مرتبه در آن روز گشته شوند متفضل گوید که عین کردم که ای مولای  
 من جمعی از شیعیان شما هستند که قائل نیستند که شما و دوستان شما و دشمنان شما در آن روزند  
 خواهید شد فرمود که نشنیده اند سخن جد ما رسول الله و سخن باطلیت را که کر خبر داده ایم و در حجت  
 که شنیده اند این آیه را و کذب یقینهم من العذاب الا که فی دُونَ الْعَذَابِ الا که یمنی البینه بخشانیم  
 بایشان از عذاب است بر من از عذاب بزرگتر فرمود که عذاب است بر عذاب حجت و عذاب  
 بزرگتر عذاب قیامت پس حضرت فرمود که جمعی از شیعیان که در شناخت ما تقصیر کرده اند میکنند  
 که معنی حجت است که پادشاهی مبارک کرده و مهدی ما پادشاه شود و ای ایشان که پادشاهی من  
 و دنیا را از ما گرفته است تا مبارک کرد و پادشاهی نبوت و امامت و وصایت همیشه با ما است ای متفضل  
 اگر تدبیر نمایند شیعیان ما در قرآن هرینه در فضیلت ما شک نکنند که شنیده اند این آیه که اگر کسی  
 ان کمن علی الذین استضعفونی الا کرضی تا آخر آیه که ترجمه اش گذشت و اسد که تزلزل این آیه در حق است  
 و ما و پیش در رجعت ما اهل بیت است و فرعون و یامان ابو بکر و عمر اند پس فرمود که بعد از آن  
 برخیزد جدم علی بن الحسین و پدرم امام محمد باقر علیه السلام پس شکایت کنند جید خود را سوختن آنچه  
 از ستمکاران بر ایشان واقع شده است پس برخیزم من شکایت کنم آنچه از منصور و ولقی من رسیده  
 است پس برخیزد فرزندم امام موسی و شکایت کند جیدش از هرون الرشید پس برخیزد علی

بن موسی الرضا و شکایت کند از امامون ملعون پس برخیزد امام محمد تقی و شکایت کند از امامون و غیره  
 پس برخیزد امام علی نقی و شکایت کند از متوکل پس برخیزد امام حسن عسکری و شکایت کند از مستظهر  
 برخیزد حضرت مهدی آخر الزمان بهم نام حدیث حضرت رسول با جاز خون آلوده حضرت رسول  
 در روزی که پیشانی نورافشش را در جنگ احد مجروح کرده و دندان مبارکش را شکستند و  
 ملائکه بر وی کنا را و باشند تا بایستد نزد جد مجدش و بگوید که مراد صف کردی برای مردم دولت  
 نمودی و نام و نسب کمیت مرا از برای ایشان بیان کردی پس امت تو را کاز حق من کردی  
 و اطاعت من نکردی و گفتند متولد نشده است و نیست و نخواهد بود یا گفتند متولد شده است و مره  
 است و اگر میبود اینقدر غائب نمی ماند پس صبر کردم از برای خدا تا حال که حق تعالی مرا رخصت فرمود  
 که طاهر شوم پس حضرت رسول فرماید که **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعْلَمُ بِکُمْ اَوْ تَعْلَمُوْنَ اَنْتُمْ اَمْرٌ**  
**اَلْجَمْعُ حَيْثُ کُنْتُمْ فَمَنْعَ الْجَزْءِ الْعَمَلِ** و گوید که آمد یاری من و شرح الهی ظاهر شد که حق سبحانه و تعالی  
 که **هُوَ الَّذِیْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰی وَ دِیْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَ عَلٰی الدِّیْنِ کَلِمَةً وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُوْنَ**  
**یَسْخَرُ اِذْ نَادٰی فَاسْتَجَبْنَا لَکَ فَتَحْمِبُنَا لَکَ الْغُفْرَانَ** الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و کثیر  
**لِعَمَلِهِ عَلَیْکَ وَ هِدٰی بَکَ صِرَاطًا مَّتَّعٰی** و میفرماید که تا میامرز و از برای تو آمدت  
 کنده است حضرت رسول صلی الله علیه و آله که حق تعالی میفرماید که تا میامرز و از برای تو آمدت  
 آنچه گذشته است از گناهایان تو و آنچه مانده است و بعد ازین خواهد شد حضرت صادق علیه السلام  
 که ای مفضل سوخته اصل من علیه و آله دعا کرد که خداوند اکتایان شیعیان برادر من علی بن ابیطالب  
 علیه السلام و شیعیان فرزندان من که اوصیای من اکتایان گذشته و آینده ایشان را تار و  
 قیامت بر من بار کنی و مرا در میان پیغمبران سبب گنا شیعیان رسول کن پس حق تعالی گناه  
 جمیع شیعیان را بر آنحضرت بار کرد و همه را از برای آنحضرت آمرزید پس مفضل بسیار گریست و گفت ای

شریف بنیاض خدایت بر ما برکت شما امان ما حضرت فرمود که ای مفضل این مخصوص خودم است  
 وقت از شیعیان خالص این حدیث را نقل کن برای حاجتی که در مصیبت خدا خست می طلبی و  
 بهانه میجویند پس اعتماد برین مفضلت میکنند و ترک عبادت میکنند پس هیچ فائده بحال ایشان نیستیم  
 رسانید زیرا که حق تعالی میفرماید که شفاعت میکنند مگر از برای کسی که پسندیده باشد و شیعیان  
 اخصیت الهی ترسانند مفضل پرسید که آن آیه که حضرت رسول خوانند خواند که هست منبر بود  
 لیظهر علی الدین کله مفضل گفت که آنحضرت بر بنی دینا هنوز غالب نشده اند فرمود که ای مفضل  
 اگر بر بنی دینا غالب شده بود و ندی منیب پیرو نصاری و مجوس و صابیان و غیر ایشان از دنیا  
 باطل در زمین نمی ماند بلکه این در زمان مهدی و حجت حضرت رسول خواهد بود و آن آیه نیز در  
 زمان پس خواهد آمد که وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ الْمَكِيدِ  
 فرمود که پس هر که در حضرت مهدی علیه السلام بسوی کوفه و حق سبحانه تعالی از جهان بکل منقطع  
 بر ایشان بیارند چنانچه حضرت ایوب بارانند قسمت نماید بر اصحابش کجای زمین را از طلا و نقره  
 و جوهر مفضل پرسید که اگر یکی از شیعیان شهاب میرود قرضی از برادران مومن بزمته او باشد چگونه خواهد  
 شد حضرت فرمود که اول مرتبه حضرت مهدی علیه السلام ندانید و در تمام عالم که هر که قرضی بر یکی از  
 شیعیان مبادشته باشد بیاید و بگوید پس همه را ادا فرماید حتی یک کله شیر و یک دانۀ خردل  
 حدیث هشتم شیخ زکریا محمد بن بابویه قمی بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد  
 علیه السلام که آنحضرت روایت فرمود از ابای طاهرین خود از حضرت امام حسین علیه السلام  
 که آنحضرت فرمود که روزی رستم بنی جدم سید امینا صلی الله علیه و آله و ابی بن کعب در  
 خدمت آنحضرت بودند چون داخل شدند فرمود که در حجاب تو ای زینت آسمانها و زمینها آئی گفت  
 که چگونه کسی غیر از تو یا رسول الله زینت آسمانها و زمینها تواند بود حضرت فرمود که ای ابی بن کعب

مرا برستی مخلوق فرستاده است که رتبه جبین و آسمانها بزرگتر است از رتبه او در زمین و در جانب راست  
 عرش نوشته است که او چراغ راه هدایت کشتی نجات است و پیشوای خلق است و در رو  
 وضع نیست فخر است و علم است و ذخیره نجات عالمیان است و بدستیکه حق سبحانه و تعالی در  
 او نقطه طینه مبارکه پاکیزه ترکیب داده است و او را دعای چند تلقین فرموده است که هیچ مخلوق  
 خدا را بآن دعا نتواند ذکر آنکه اسم تعالی او را در قیامت با آنحضرت محشور گرداند و در آخرت حضرت  
 شفاعت خواهد او باشد و حق تعالی غمهای او را راضی گرداند و خوش را ادا کند و کارش را آسان  
 کند و راه دین و دنیایش را واضح گرداند و او را بر دشمن غالب گرداند و پرده عیبهای او را  
 نذر دلی گفت که آن دعا کلام است یا رسول الله فرمود که سبکست هرگاه از نماز فارغ شوی  
 و رحتی که نشسته باشی اللهم انی استأثرتک بکلماتک و معارفک عن شریک و سکران  
 سماءک و انس و جن و ملائک و من فی الارض و البحر و ما فیها و ما بینهما و ما فی الارض و البحر و ما فیها و ما بینهما  
 ان یصل علی محمد و آل محمد و ان یجعل لی من عسری کثیرا و ان یدعوا لى خدا کار  
 ترا آسان گرداند و بدین را بعلم و معرفت بجای و ترا شهادت لا اله الا الله در وقت درن تلقین کند  
 آبی گفت که یا رسول الله آن چه نقطه است که در صلب حبیب من جبین است فرمود که مثل آن نقطه  
 هست و آن نقطه علوم و معارف الهی ظاهر گردد و هر که تابع او شود و بصلاح آید و هر که او را کم کند  
 و پیروی او ننماید و در کوال ضلالت فرود و پرسید که شمش چیست و دعایش کلام است فرمود که  
 شمش علی است و دعایش اینست یا دایم یوم یا حی یا قیوم یا کاشف الغم و کالج  
 اللهم و یا باک الحق المصل و یا صمد و الوصل هر که این دعا را بخواند حق تعالی او را حضرت علی بن  
 حسین صلوات الله علیه محشور گرداند و حضرت فاطمه او بهشت بسوی بهشت آبی پرسید که یا رسول  
 الله آیا او را خلفی و وصیی هست فرمود که بل از برای اوست میراثهای آسمانها و زمین با پرسید که



حق تعالی در صلب و ترکیب کرده است لطفه مبارک طیب پاکیزه پسندیده و زود خود را بر اعلی نام  
کرده است و او پسندیده خداست در علم او حکم او و او را حجتی برای شیعیانش گردانیده که در قیامت  
با حجت خود را تمام کند و دعایش اینست **اللّٰهُمَّ اعْطِنِي الْهُدٰى وَتَبَيَّنْ عَلَيَّ عَلَيْهِ وَخَيْرُ**  
**عَلَيْهِ اَمِنَا اَمِنْ مِّنْ لَّخَوْفٍ عَلَيْهِ وَلَا خَزَنَ وَلَا جَبَّحَ اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَاَهْلُ الْغَفْرِ**  
و اینست که خدای عزوجل در صلب و ترکیب داده است لطفه مبارک طیب پاکیزه پسندیده  
و نام گزیده است او را محمد بن علی و او شفاعت کننده شیعیان است و وارث علم الهی است  
و علامت تنبیه راه هدایت است محبت ظاهر پروردگار است و در مین ولادت خواهد داشت  
**لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ** و میگوید در دعای خود **يَا مُرَّاسِيْنِيْهِ لَكَ وَلَا مِثَال**  
**اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَلَا خَالِقَ اِلَّا اَنْتَ تَفْنِي الْخَلْقَ وَتَبْقٰى اَنْتَ حَلَمْتُ حَمْنُ**  
**عَسَا اَكْ وَفِي الْغَفْرِ ضَاكٌ** هر که این دعا بخواند حضرت امام محمد شفاعت او کند و در روز قیامت  
و اینست تعالی در صلب او لطفه قرار داده است که ظلم کننده و بنا کننده نیست و نیکو کار و مبارک  
و طیب طاهر است و او را نزد خود علی بن محمد نام کرده است و خلعت بپوشد و وقار بر او پوشیده  
است و علوم خود را با او سپرده است و هر از زبانان را بر او آشکار گردانیده است هر که او را ملا  
کند و از وی در سینه اش باشد از ان راز خبر میدهد و روشنش را با او پیشانساند و در دعایش میگوید  
**يَا مُرَّاسِيْنِيْهِ اَنْتَ اَمِيْنٌ يَا رَبِّ اَكْفِنِيْ تَرْوَاتِ الدَّهْرِ وَاسْتَمْلِكْ**  
**الْبَحَاةَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي النَّوْءِ** هر که این دعا بخواند حضرت امام علی نقی در قیامت شفیع و گشاینده  
او باشد بسوی بهشت یقین که حق تعالی در پشت او لطفه قرار داده و او را نزد خود حسین نام کرده و  
او را فرزندی گردانیده و در شهرها و بجاهاش خود گردانیده و در زمین و موجب غرئی گردانیده  
برای امت جدش و راهسای گردانیده برای شیعیانش و شفاعت خدای گردانیده بر

علم و جلال

ایشان برود و کارش و غذای گردانیده برای هر که مخالفت او کند حجتی گردانیده برای  
 هر که ولایت و محبتش را بجان قبول کند و بر مانی گردانیده برای هر که او را امام خود گردانند و  
 دعای خود بگوید یا عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ  
 بِصُرْكَ وَالْعَبْدُ لِي هُمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَدْفَعْ عَنِّي بَدْعَاتِكْ وَأَمْنَعْ عَنِّي مُنْعِيكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ  
 خَيْرِ خَلْقِكَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا قُدُّوسُ يَا صَمَدُ هِرْ كَانِيدَ عَابِدِ خُذْ أَوْرَاقَ خَضِرَتِ حَشْوَرِ كِرْدَانِ وَارْتَنِ  
 جَنِّمِ أَمْرَ اسْبَاطِ دِهْدِهْ چَندِ سَحقِ جَنِّمِ شُدِهْ باشد و الله تعالی در پشت او قرار داده است لطف مبارک  
 پاکیزه طیب بلا هر طهری که راضی باشد با او هر سویی که خدا در روز است پیمان ولایت آنحضرت  
 را از او گرفته و کافو شود با او هر سویی که در آن روز قبول پیمان نکند و پس است امام بر هر کار  
 پاکیزه که در آن خوش شود کننده برابر و پس ندیده پروردگار و هدایت کننده و هدایت یافته حکم  
 میفرماید بحق و امر منیاید بعدالت و خدا را تصدیق مینماید و خدا را تصدیق و مینماید و هر چه که در خروج  
 میکند از که در قیامت که دلالتها و علامتها را او ظاهر شده باشد و او را بجهنم است از ظلال و نه از نقره  
 بلکه اسپان نفیس نوب و مردان شجاع صاحب علامات که خدا بگرد آورده است از برای او و او را  
 و در بعد اهل بدست و سیر و کوش با او حقیقت هر سویی که در آن حقیقت عدد و صفاش و با همای ایشان و  
 شبها ایشان و شهرهای ایشان و طبیعتها ایشان و صفهای ایشان و کنتهای ایشان نوشته  
 است و ایشان جمعی باشند که بسیار جد و متهم در اطاعت آنحضرت هستند باشند آبی پر سید که دلا  
 و علامتهای آنحضرت که امام است یا رسول الله صبر کند که او را علمی است که چون هنگام خروج آنحضرت  
 شود آن علم بی کسی کشوده شود و بلند گردد و خدا آن علم را گویا گردانند پس ندانند آنحضرت را که بیرون  
 بیای و دست خدا یکس بشمارش و ثمنان خدا او را در وراثت و در علامت است و او را شمشیری  
 هست در غلاف که چون وقت خروجش میشود شمشیر خود را از غلاف کشد میشود و ندانند آنحضرت



و که بیرون بیای ولی خدا پس جبار نیست ترا که بشینی از بهادر و دشمنان خدا پس صبح کند و بگوید  
 نذر ابرها که بیاید ایشان را و حدود الهی را بر پا دارد و بگویم خدا حکم کند و چون بیرون آید بر سر ازل  
 جانب راست او باشد و میکائیل از جانب چپ او باشد در روزی بر شام ظاهر شود و آنچه من خبر دارم  
 اگر چه بعد از مدتی باشد و او خود را بخدا میگردانم آری بی خود شایع است کسی که او را ملاقات نماید و  
 از برای تسکین او دوست دارد و سعادت مند کسی است که با امامت او قائل باشد و خداوند شیعیان  
 را از ملامت نجات بخشد و با قورسجد و رسول و سید عالم و ائمه الهی است از برای ایشان بجهاد  
 این امامان در زمین مانند صفت میکائیل است که بوی خوش همیشه ساطع باشد و هرگز متغیر نشود و در آسمان  
 در آسمان مثل نور خشنود است که هرگز نورش زایل نگردد و آبی گفت یا رسول الله چگونه است حال  
 کردن ایشان از جانب خدا فرمود که حق سبحانه و تعالی دوازده حقیقه مهر کرده از آسمان فرستاده نام  
 هر امامی بر هفت نقش است و هفت و یکم آن در حقیقه است نوشته است حدیث دهم  
 محمد بن بابویه و شیخ طوسی رحمه الله علیهما السلام که بنابر حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه  
 روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که ناچار است شیعیان را از فتنه عظمی که در آن فتنه بسیار از شیعیان  
 خاص از زمین بدر روند و آن در وقت است که سومی از فرزندان من و ائمه یابد و بعد از او امام ایشان  
 غائب شود و اول آسمان و زمین بر او بکوبند و چه بسیار از مؤمنان بر او سوخته و محزون باشند و چه  
 زلال امامت منبتش از ایشان مخفی باشد و چون نزدیک ظهور او شود و راه رست او از آسمان  
 ایشان برسد که نزدیک و دور شوند یک صد که لا اله الا الله علی الطاهین یعنی الهی ثابت است بر تگاران صدای دوم از وقت الا رفقه یعنی نزدیک شدن امری که او را به  
 نزدیکی وصف میکردند یا نزدیک شدن بود صدای سوم بدنی ظاهر شود و در پیشتر آن قلاب  
 و صد رسد که هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرِهِيَ هَذَا الطَّاهِينَ یعنی این امیر المؤمنین است

که برشته است بدینا که هلاک کند ظالمان را پس در آن وقت فرج بمومنان برسد و ما از او  
 بگویند که کاش نین میبودیم و خدا سینهای مومنان را از کینههای منافقان و عینهای ایشان  
 نجات دهد و در روایات معتبره بسیار وارد شده است که در روز خروج حضرت قائم علیه السلام  
 در اول روز مکی ندانند که بدینیکه حق با علی بن طالب است و یحییان اوست و در آخر روز شیطان  
 ندانند که حق با عثمان و شیعه است پس آنها که صاحب حق نیستند و دلهایشان مریض است  
 شبهه متبادله است بعد از دوم همراه شوند و آنها که صاحب حقین باشند و احادیث ائمه علیهم السلام  
 شنیده باشند میدانند که ندی و مومنان است و اعتقاد و حقیقت الهیت داشته باشند و این  
 ثابت بماند و در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت در روز شنبه عاشورای محرم  
 شود و پشت بر حجر الاسود اندازد و اول کسی که با او بیعت نماید جبرئیل باشد که بصوت مرغی سفید  
 نازل شود و بیعت کند پس جبرئیل بجای خود را بر کعبه گذارد و پای دیگر را بر بیت المقدس و باز  
 فیض ندائی کند که همه خلایق بشنوند و بگوید **اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الرَّسُولَ اِلَّا بِمَا یُحْیِیْکُمْ وَ لَا یَمُوتُ**  
**اَوْ یُکْذِبُ** و برایت دیگر آنکه بنام و لب حضرت قائم ندانند جبرئیل ندائی که هر که در خواب باشد  
 بیدار شود و هر که نشسته باشد برخیزد و هر که ایستاده باشد از پشت بنشیند و از جمله علامات حضرت  
 است که بصوت جوانان ظاهر شود که هر که میزدگان کند که چهل سال از عمر مبارکش گذشته است  
 یا کمتر و همیشه بر یک قرار باشد تا هنگام وفات و پیری بر آنحضرت ظاهر نشود و در احادیث بسیار  
 وارد شده است که پنج علامت پیش از خروج حضرت مهدی علیه السلام است صدای سما  
 و خروج کردن سفیانی و فرود رفتن لشکر او برین کشته نفس و دیکه از سادات جینی در پیش کعبه یاد  
 پشت کوفه و خروج کردن یمانی از جانب مین و در عین خروج نماید صد و نوزده کس از شیخان  
 شیعیان از شهرهای مختلف از اطراف عالم نزد آنحضرت حاضر باشند بعضی شب از میان رخت

خواب خود ناپیدا شوند و صبح در آنکه حاضر باشند بعضی غلایند بر سر آسمان سجده و در آن  
 حاضر شوند و حضرت صد سیزده پیشتر آسمانی بر ایشان قیامت نماید که بر شهر شیرین نام آن شخص نام بر آید  
 و حلیه و پیش نوشته باشند و از جمله علامات ظهور آنحضرت که از اخبار معتبره ظاهر میشود گرفتار آفتاب  
 است در غیبه ماه رمضان و گرفتار ماه در آخرین هر دو بر خلاف عادت و قواعده چنین است که  
 در وقت مردم زمین در پیدا چنانکه گذشت و یکی در مغرب و یکی در مشرق و آفتاب در میان  
 آسمان اول و اول تا اواسط وقت عصر طلوع کردن آفتاب از مغرب و ظاهر شدن ستاره دهم در  
 طرف مشرق که روشنی دهد مانند ماه پس خم شود و یکدیکه نزدیک باشد که هر دو طرفش یکدیکه برسد و هر  
 که در آسمان ظاهر شود با طرف آسمان منتشر شود و آتش طولانی که در طرف مشرق ظاهر شود  
 سه روز و بیست روز بماند و عجمان بر شهر ماست که شوند و آل مصر پادشاه خود را بکشند و  
 خراسان و سراسر خلافت و پادشاهی و پشاه بلند شود و علمهای بنی هاشم عرب و اهل مصر شوند  
 و علمهای قبیل کندی از عرب متوجه خراسان شوند و حشمت و من و گوهر سندی که یکی و عجم  
 پیغمبر کند و دوازده علم از آل ابی طالب بلند شود که یکی دعوی امامت کند و با پیغمبر  
 در بغداد اول روز بلند شود و در آنکه بشود که اکثر شهر زمین فرو روند و خوف قتل طاعون و یک  
 اموال و زراعت و میوه با بر عرق شوی شود و طغی و در قتل و غیر قتل نازل شود و طائفه از  
 عجم با هم جنگ کنند و خون بسیار در میان ایشان ریخته شود و جماعتی از اهل بدعت بصورت  
 میمون و خوک مسخ شوند و علامات دیگر بسیار است که در کتاب سجاد الاوار است و یاد آن کرده ایم  
 حدیث یازدهم محمد بن بابویه و جعفر بن قولویه محمد بن ابیهریم نعمانی رضی الله عنهم  
 روایت کرده اند از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمود که گویا  
 می بینم حضرت قائم را در سنج کوفه که زره حضرت رسول می پوشد و بر سپاهی سوار شود که میان

پیشانی آن است سفید باشد پس اسب را در حرکت آورد و بگوید که با عجز آن حضرت مرمی شهر چنان  
 بیستند که حضرت با ایشان و در میان شهر ایشان است پس علم سید محمد را بکشاید و بر بکند  
 چون از عمو عرس باشد و راز اجر الهی تمام حضرت واری حق تعالی باشد و آن علم ربوبی هیچ  
 جماعت متوجه سازد و مگر آنکه خدا ایشان را هلاک کرد و اندرین چنان علم را حرکت هیچ مومنی نماند  
 مگر آنکه دلش در شجاعت انداخته آید و بجهرمون خدا قوت چهل مرکز است فرماید هیچ  
 مومنی در قبر نماند مگر آنکه حق تعالی این فرج را در قبر او برود و غل کرد و مومنان در قبر بسیار  
 یکدیگر و زد و یکدیگر را بشارت ظهور قائم آل محمد دهند پس بر حضرت نازل شوند و خبر ده هزار  
 و سصد و سیصد و هکذا از آن مکی چند که حضرت نوح در کشتی بودند و از آنها که با حضرت ابراهیم  
 در سجنای که او را فرو داشتند و آنها که با حضرت موسی بودند و وقتی که در یابرای او شکار  
 شد و آنها که با حضرت عیسی بودند و وقتی که خدا او را آسمان برد و چهار هزار ملک علامت را  
 و هزار ملک دیگر که ردیف یکدیگر نازل شدند و سصد و سیصد و هکذا که در تنگ بدر و غیر آن حضرت  
 رسالت پیاپی آمد علی و نازل شدند و چهار هزار ملک که بیاری حضرت امام حسین نازل شدند و حضرت زکریا  
 که ایشان را کشتند و محال تولید نمود و گداوده نزد قبر آنحضرت اندو گریه کنند بر آن حضرت تار و زیارت کرده  
 ایشان ملک است که او را منسوب میگویند هر که زیارت آنحضرت میرد آن ملائکه او را استقبال نمایند و  
 هر که در اع میگذارد و امتیاضت میکنند و هر که بیاید میشود از آن ازان او را عیادت میکنند و هر که سیر  
 از ایشان بر جازه اش نماز میکنند و برای او استغفار میکنند و اینها به روی زمین اند و نظار می برند  
 که حضرت قائم علیه السلام خروج کند و او را یاری کنند اما آنچه از روایات معتبره بسیار که بطریق  
 مستند و مشایخ عظام وایت نموده اند معلوم میشود از سیرت و اوصاف آنحضرت بعضی را بر سبیل  
 اشتهار بحدیث اسناد و درین رساله مختصره وارد می نمایم پس این بسیار است که حق سبحان

حضرت ذوالقرنین را محیر گردانید میان ابر ذلول یعنی بصیوت و صدا و بر اصعبت باغص و رعد و برق ذوالقرنین ابر ذلول را اختیار نمود و ابر بارعد و برق و صاعقه را برای قائم آل محمد علیه السلام  
 ذخیره کرد و حضرت بران ابر ماسوا خواهند شد و بهفت آسمان و بهفت زمین خواهند گردید و  
 انواع باد ماسوا خواهند بود و درین پیران و هیأت جوانان ظاهر خواهد شد و قوت بدن  
 بر تنه باشد که اگر دست میزد و بزرگترین در جهان زمین را از ریشه بر کند و اگر در میان کوهها  
 آسادی زند به سکهها از هم بریزد و بشرق و مغرب عالم بگذرد و هیچ کوه و دریا و صحرا نماند مگر آنکه حضرت  
 اگر از آن عبور نماید وین حق را در سحاب برپا دارد و کجها و معدنهای زمین همه از برای او ظاهر  
 شود و بهر طرف که متوجه شود یکماه راه عرب و یمن در لهبا بینند و هر که را به بند بصیوت باشند  
 که مومن است یا منافق نیکو کار است یا بد کردار و بطریق حکم حضرت و او و سلیمان علیه السلام  
 بعلم واقع در میان مردم حکم کند و گواه از مردم نطلبند و بهر جا که رود و ابری بر سر حضرت سایند  
 و صدائی از آید زبان فصیح که همه خلق بشنوند که این مهدی آل محمد است و زمین را پرازدانست  
 میکند بعد از آنکه پراخو ر شده باشد و زمین در زیر پای او و لشکر او پیچیده شود که مسافتها  
 بسیار باشد که زانی علی نماید و حضرت را سایه نباشد و چون از که بیرون آید صدای از جا  
 آنحضرت نماند که هیچ کس آب و توشه با خود نبرد و در دست حضرت موسی که باریک شتر  
 است با خود داشته باشد و بهر منزلی که فرو آید آن سنگ انصباید و دوازده چشمه  
 از آن جاری شود که هر شسته که از آن بخورد سیراب گردد و هر گشته که از آن بخورد سیر شود و چون  
 بجنگ اشرف رسد و در آنجا ساکن شوند پیوسته آب و شیر از آن سنگ جاری باشد و هر گشته  
 که از آن بخورد سیر شود و هر شسته که از آن بخورد سیرب گردد و در دلت دیگر است که آب و علف  
 و طعام از سنگ بیرون آید که خود و چهارپایان ایشان بخورند و عصای حضرت موسی با آنحضرت

باشد که هر وقت که بیدار و بیدار شود که چون دلمان بکشاید از کام بالا تا کام پایین آن چهل  
 در آن باشد و هر چه را فرمود و برود و پیرانی که حضرت عیسی علیه السلام از بهشت آورده و در  
 رفتنی که او را با کشت انداختند و چون آنرا پوشید کشت در او تاثیر نکرد و جهان پیران بود که حضرت  
 یوسف در مصر که آنرا کشت حضرت یعقوب در شام پوشید و چون بر او کشت انداختند دیده داشت  
 روشن شد و رفتی که حضرت صاحب الامر ظاهر شود آنرا پوشیده باشد و آنکه سرسلیمان علیه السلام  
 را در دست داشته باشد و نابوت بنی اسرائیل را با جمیع اسباب آثار دنیا همراه داشته باشد  
 و هیچ کافر بر روی زمین نگذارد و اگر کافری پناه بدیوختی یا سنگی بر او پنهان شود آن حجت  
 و سنگ فریاد کند که کافر زماست بنیاد و رایش و چون ظاهر شود و بیاید که بر سر مومنان  
 بکشد پس عقلهای ایشان کامل گردد و در آن زمان بر شیعه را قوتی حاصل شود و دلهای  
 از آئین محکم تر باشد و اگر محبت بنزد بر کوههای آئین از جا برکنند و همه چیز اطاعت ایشان  
 کنند حتی درندگان زمین و پرندگان هوا و اگر یکی از اصحاب آنحضرت بر زمین باشد و آن  
 زمین فخر کند بر زمینهای دیگر که یکی از اصحاب قائم علیه السلام بای بر روی زمین گذاشته  
 حق تعالی ترس میم را از دلهای ایشان بردارد و در دلهای دشمنان ایشان اندازد و هر یک از  
 ایشان از نیر که از ترور و شمشیر اجزات تر باشد و دشمن بر او زیر پا بالند و خرد کنند و خدا کوشها  
 و دیده های ایشان را نوری دهد که در هر جا که باشند بچال شریف نظر کنند و با سخن گویند و جوا  
 شنوند و جمیع درد ها و بلا ها و ضعف و سستی سیرت آنحضرت از ایشان بر طرف شود و برکات آسمان زمین بر او  
 شود و باران آسمانی که از روزی که غلبت امیر المومنین علیه السلام کردند قطع شد باز آید و در دلهای  
 از دلهای مردم بر طرف شود و درندگان حیوانات با یکدیگر آشتی کنند و ضرر یکدیگر زیان نرسانند و حتی آنکه  
 تنها از عراق شام برود و همه جایا بر گیاه و سبزه گذارد و زمینهای او بر سرش باشد و هیچ در و درنده او را ضرر

و اول که آنحضرت ظاهر شود بفرماید که دستهای نبی شیبه که طغیان را آن کعبه اندیزند و بر کعبه بیاورند و بندگان  
 ایشان در وان خانه ندانند و فرزندان قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام را بکشد برای آنکه بگوید  
 پدران خود را ضعیف بودند و هر که بکار زشتی را رضی بوده باشد خیانت که آن کار را خود کرده است عا  
 رازنده گردانند و انتقام فاطمه زهرا و ماریه مادر ابراهیم را از او بکشد و کسی که زکوة ندهد او را گردن بزند  
 زمین بوز آنحضرت روشن گردد و تاریکی بر طرف شود و مردم را احتیاج با قاتل ماه نباشد و هر یک از  
 شیعیان آنقدر عمر کنند که هزار پسر از هر یک بوجود آید و در شب کوفه سجده بنمایند که هزار در داشته باشد  
 و از پشت در حضرت امام حسین علیه السلام نهری بجوی بخت اشرف جاری سازد که آبش در دریای خف بیزد  
 و در یانش پلها و آسیاها باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که گویایم که پیر زالی بنمایم  
 در سر دارد و می برد و هر که بگوید که آسیا کنی آنکه گراید بدو آنحضرت معیال آنحضرت در سجده بفرماید  
 عمارت های مسجد را خراب کند و چوب پستی راست کند مانند چوب پستی که در زمان حضرت عیسی بود و کنگره های  
 مسجد را خراب کند و منارها را خراب کند و شاه اسلامان آنحضرت فراع گردانند و هر چه که در میان  
 راه ساخته باشند بر طرف کند و هر خیمه در ورژنه و ناودان و بیت الحکما که بر شراع کشود  
 باشند خراب کند و فلک را خدای تعالی امر فرماید که در حرکت کند که سر روز برآورد و روز باشد  
 و خانه کعبه را خراب کند و بر اساس حضرت ابراهیم بنا کند و مسجد حرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله را  
 خراب کند و بر حالی که در زمان حضرت رسول بوده اند بنا کند و مقام حضرت ابراهیم را با بنجا  
 که حضرت رسول گشته بود و عمر تصعب جا بهایت تغییر داده بر گرداند و جمیع بدعتها را از آنکه گردانند و جمیع  
 سنتها را بر پا دارد و شیعیان در آن زمان چندان ستغنی شوند که اگر کسی بگوید که  
 فقیری بیاید برای زکوة و تصدق نیابد و جزیه از اهل کتاب قبول نفرماید و از  
 هیچ کس غیر از اسلام را ضعی نشود و سبابا باشد که شخصی بر بالای سر آنحضرت ایستاده باشد و او

آمد و بنی فرماید ناگاه بفرماید که بگردانیدش و پیش آورید پس بفرماید که او را گردن بزنند پس  
 در آن صغیر او بر حضرت ظاهر شود و قرآنی که حضرت امیر المومنین علیه السلام مع فرمود آن را  
 اشقیاق قبول نکردند ظاهر سزا و حضرت امیر المومنین فرمود که گویای بنیم که شیعیان مادر مسجد کوفه  
 خیمه را بر پا کرده اند و مردم را تعلیم قرآن تان مینمایند و چون حضرت ولید و حاکم بشهری از  
 شهر ما فرستد بفرماید که کتاب تو کف دست است هر مری که ترا رود و بدو بر تو شسته شود  
 و حکم الهی را در آن قصیه ندانی نظر بدست خود کن که در اینجا بقدرت الهی آنچه خواهی نوشته  
 است و حضرت لشکری را بنهول بفرستد پس بنخلج استنول برسد چری بر قد های خود  
 بنویسند و بروی آب رده روند چون مردم روم آن حال را از ایشان مشاهده نمایند گویند  
 که هرگاه لشکری بروی آب میرود خودش چون خواهد بود پس دروازه شهر را بگشاید  
 و ایشان داخل شوند و آنچه حضرت امر فرموده باشند بعمل آورند و چون مردم بخدمت حضرت  
 روند چنین سلام کنند که **السلام علیک یا بقیة الله** و در زمان آن حضرت در مسجد کوفه  
 چشمه از روغن چوبه از شیر و حنظل از آب طهور و حنظل از آب خوردن جاری باشد و چون حضرت  
 قائم علیه السلام در کوفه قرار گیرد لشکری بجانب شام بفرستد که بنی امیه را بکشند پس بگریزند  
 ایشان بجانب فرنگ ال فرنگ ایشان گویند که ما شمارا بشهر خود نمیکند از بیم انصاری  
 فتوید و بدین ما در میان ایشان بدین نصاری دریند چلیپا را بگردن اندازند و در اصل  
 شهر فرنگ شوند چون لشکر قائم علیه السلام وارد فرنگ شود نصاری طلب امان و صلح  
 کنند و اصحاب قائم فرمایند که ما شمارا امان نمیدیم تا که خیمه های ما را بماند پس بنی امیه را بگریزند  
 و همه را گردن بزنند و چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بعد از نبوت پنجم مردم در جایت  
 کرده بودند غنم فرمود کسی را بر او گذشت عتاب نمود و احکام را تازه بر ایشان جاری



ساخت حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز چنین خواهد کرد و آنچه پیش از ظهور آنحضرت واقع شده است  
 در حق آن خواهد شد این مختصری بود از جلال خیر مال آلفدن نعمت و جلال و بر که بسط کلام در اینجا  
 خواهد بود جمیع نمایندگان بجا الانوار حدیث و از هم شیخ قطب الدین دندی غیر از حضرت امام محمد باقر  
 روایت کرده اند که حضرت امام حسین علیه السلام پیش از شهادت اصحاب خود را خطبه فرمودند که جدم رسول خدا صلعم  
 روزی من گفت که ای فرزند زود باشد که تیر ز بسوی عراق بپسینی که پیغمبران و اوصیای ایشان  
 در اینجا ملاقات کرده اند و آنرا عموامی نامند و تو در آن زمین شهید شوی و جماعتی از اصحاب تو با  
 شهید شوند که در دامن ایشان زسد پس حضرت این را خواند قلنا یا ناکر کونی بکذا و سلا کما کلا  
 این را گفتند فرمودند که چنانچه آتش با من می آید بر اینهم می رسد آتش جنگ بر تو و بر اصحاب تو می رسد پس  
 حضرت امام حسین فرمود که بشارت باد شمار او آمد که اگر ایشان را بکشند بزود پیغمبر خود می رسد پس  
 می آیم و آن عالم گفت که خدا خواهد پس اول کسی که زمین شکافته شود و او میرن آید پیش از قیامت  
 باشم میرن آیم میرن آیم که موفق افتد بایرن آمدن حضرت امیر المومنین و ظاهر شدن قائم علیه السلام  
 پس فرمود آید بر من گروهی از آسمان از جانب خداوند عالمیان که هرگز بر زمین نیامده باشند پیش  
 از آن نازل شوند بر من جبریل و میکائیل و اسرافیل و شکی چنانکه ملائکه نازل شوند محمد علی و برادر  
 و جمیع آنها که خدا با ما است بر ایشان منت گذاشته است سوار شده بر اسبان الحق از نور که هیچ مخلوق  
 پیش از ما بر آنها سوار نشده است پس حضرت رسالت پناه علم خود را بجا نهد و بپای خود بدست نام  
 آل محمد بدید پس بعد از آن در زمین افتد و ما بنیم که خدا خواهد پس حق تعالی میرن آورد و مسجد کوفه  
 چشمه از روغن چشمه از آب چشمه از شیر پس حضرت امیر المومنین بن و پیغمبر حضرت پیغمبر و فرستاد مشرق  
 و مغرب عالم هیچ شتمنی از دشمنان خدا شرم نمی آید که با من خون او را بریزم و هر کسی که بر روی زمین  
 باشد بسوزانم تا بپند برسم و جمیع شهرهای هند را فتح کنم و حضرت دانیال و حضرت یونس هر دو

۹۱  
 حضرت امیر المومنین یازدهمین روز که است گفتند خدا و رسول در آنچه شمار او عده ده  
 پس حضرت امیر ششاد کس با ایشان همراه کند و بسوی بصره فرستد که لشکریان بصره را بکشند  
 پس لشکری بجانب شهرهای فزناک بفرستد که همه را فتح کنند پس ششمین هر جانور حرام گوشتی را  
 تا آنکه بروی زمین بغیر از طیب حلال گوشت نباشد و بر پیروان و نصاری و سایر ملت ها عرض کنم  
 اسلام را و بخیر گردانم ایشان را میان مسلمان شدن و کشته شدن بر که مسلمان شود و بر او منت گذارم و ششم  
 و هر که از اسلام گراست داشته باشد حکم خدا و فرشتان را بریزم و پشیمانان بستاند که اگر حق تعالی  
 ملکی نازل کرد اندک دست برویش بآید و عبا را از پیش پا کند و زمان و منزلش را در پشت با و بنماید  
 و بر روی زمین هیچ کوهی زمین گیری و مبتلائی نماند که آنکه خدا و دای ایشان را برکت ما این است  
 زائل کرد اند و خدای عز و جل برکت خود را از آسمان بر زمین فرستد تا آنکه هر خشتی از آنقدر بار بار  
 که شاه جانش بکشد و شاه شیعیان میوه نستان و در تابستان بخورید و میوه تابستان در میان  
 بخورید چنانکه حق تعالی میفرماید و کون اهل القرى امنوا و اتقوا الفتناء علیکم برکات من السماء  
 و الا کره و لکن کذبوا فاحذرناهم یا کافرا کیستون یعنی اگر اهل شهر ایمان بیاورند و پیر کار  
 شوند هر آنکه بکشایم بر ایشان بر که از آسمان و زمین لیکن کذبیت بغیران کرد پس ایشان را  
 از فتنم عذاب کردیم کرده های بد ایشان پس فرمود که بدستی که الله تعالی بخشد و ان زمان  
 شیعیان گرامی که بر ایشان در زمین هیچ چیز نماند تا آنکه هر خشتی از آنقدر بار بار  
 از ایشان صادر شود و در احادیث معتبره وارد شده است که اول کسی که در محبت زنده شود  
 در گرد حضرت امام حسین علیه السلام باشد و آنقدر در زمین پاوشاهی کند که موی ابرویش  
 روی چشم مبارکش بفتد و در روایات دیگر وارد شده است و تفسیر این آیه که میفرمودند که انکم  
 بلیه و که حضرت امام حسین علیه السلام بیرون آید با شهادت کس از صحابش که با او شهید شده اند و کسی

خودهای طلا بر سر داشته باشند و درایت دیگر بقا و پیغمبر او میرن آیند صاحب حضرت موسی  
و بر ایشان بیرونم برسانند که این حسین بن علی است که خروج کرده است تا آنکه مردم باو شک نیستند  
و بدانند که و جال و شیطان نیست و در آنوقت حضرت صاحب الامر علیه السلام در میان ایشان  
باشد پس چون معرفت حضرت امام حسین علیه السلام در دلهای مومنان قرار گیرد حضرت قائم  
علیه السلام از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین علیه السلام او را غسل دهد و کفن کند و حفظ کند  
نماز کند و در سجده کند و زیر آنکه امام العجیز از امام دیگر می غسل میدهند و نماز میکنند بر او و در روایت  
دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه بعد از حضرت صاحب الامر علیه السلام  
صد نه سال پادشاهی جمع روی زمین خواهد کرد پس چون مدت آنحضرت تمام شود حضرت امیرالمؤمنین  
ظاهر شود و نوبت پادشاهی آنحضرت باشد و در اخبار بسیار حضرت ابی عبد الله محمد بن محمد الصادق  
علیه السلام منقولست که برید عیسی از آنحضرت پرسید که سمعیل که خدا در قرآن مجید او را ابدا و قی الودع  
وصف کرده آیا سمعیل پسر ابراهیم است حضرت فرمود که نه بلکه ایل فرزند زحریل است که حق تعالی او را  
بر جهاتی مبعوث کرد و ایند پس او را کذیب کردند و بدست سروریش را کردند آنگاه خدا بر ایشان  
غضب کرد و وسطا طایل ملک غدا بر او ستاد تا به نزد آن پیغمبر عالی مقدار آمد و گفت خدا را فرستاده  
است که اگر خواهی قوم را با انواع غذا بهامذب کرد و انعم علی گفت که در انذاب ایشان حاجت  
خدا و حق کرد و ما بود که هیچ حاجت داری حاجت خود را عرض کن حضرت سمعیل گفت که پروردگار  
فرمایان از پیغمبران کوفتی برای خود به پروردگاری و برای محمد پیغمبری و برای اوصیای او  
بولايت و امامت و خبر دای خلقت را با آنچه تمکال آن است حسین بن علی جگر گشته آن پیغمبر  
خواهند کرد و وعده داده حسین را که او را بدینا برگردانی تا خود انتقام کشد از هر که بر او ستم کرده و او  
نشدید کرده پس حاجت من در درگاه تو است ای پروردگار من که مرا برگردانی بدینا تا خود انتقام

از قیام خود بشم پس خدا حاجت او را بر آورد و حضرت اسماعیل با حضرت امام حسین علیه السلام در رحبت  
 بدر میایرند و گشت و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین علیه السلام با بنی قریظ  
 کس از مردگان در رحبت برخاستند گشت حدیث سیزدهم شیخ حسن بن محمد بن جهمی در  
 کتاب و امده روایت کرده است از عاصم بن حمید که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه وزی در خطبه خود فرمود که بدستیکه حق سبحانه یگانه و فردی است  
 و در یگانی خود مفرد است و در اول آفرینش بکلمه تکلم نمود پس آن کلمه نوری شد و از آن نور جنات  
 نبوی صلی الله علیه و آله من و فریت مخلق فرمود پس تکلم بکلمه دیگر نمود و او را وحی کرد و ایندو  
 در آن نور سکن کرد و آن نور را با آن روح در بدن های اهل بیت جاداد پس ایم روح برگزیده  
 خدا و ایم کلمات امانت الهی و خدا با حجت خود را بر خلق تمام کرده است پس ما همیشه در نور سبز تویم  
 در وقتی که آفتاب بود و نه ماه و نه شب و نه روز و هیچ صاحبی در عالم نبود و ما خدا را عباد  
 میکردیم و تقدیرت سبحان او شکستیم و این حال پیش از آن بود که خدا خلایق را بیا فرستد پس خدا عهد پیمان  
 گرفت از احوال جمیع پیغمبران که ایمان بیاورند و ما را یاری کنند و نیست معنی آن آیه که میفرماید  
 اخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب وحكمة و توجهتم لرسول مصداق  
 لما معكم لتؤمنن به و لیت نصركم و معاد ظاهرها انست که با او و آن وقتی را که گرفت خدا عهد  
 پیمان از پیغمبرانش که هرگاه بشما برهم از کتاب و حکمت و توجهتم لرسول مصداق  
 با شماست از دین و کتاب هر تینه ایمان با و بیاورید و بهر تینه البته او را یاری کنید حضرت امیر فرمود  
 که یعنی ایمان بجهاد بیاورید و می او را یاری کنید و زود باشد که مکی و می پیغمبر را یاری نمایند و سید  
 که خدا پیمان را با پیمان پیغمبر گرفت که یکدیگر را یاری کنیم و تحقیق که سن یاری آنحضرت کردم و در برابر  
 جهاد کردم و شنیدم که ششم و دهم و دهم و دهم که خدا از من گرفته بود یاری پیغمبرش و احد

از پیغمبران و رسولان خدا هنوز مرایای نکرده اند زیرا که پیش از اوست من از دنیا رفته بودم  
و بعد ازین مرایای و نصرت خواهند داد و در آن وقت ما بین مشرق تا مغرب عالم همه را می بیند  
خواهد بود و خدا همه پیغمبران را از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله زنده خواهد کرد و در پیش روی من چهار  
خواهند کرد و شمشیر بر سر کافران زنده و کافران مرده که خدا ایشان را زنده گردانیده خواهند زد و در  
برابر من هیچ عجب و حکونه تعجب حکم از مرده مانی که خدا ایشان را زنده کند و همه صد ابتلیه بلند کرده باشد  
و فوج فوج آیند و گویند لیک لیک یا دعی الله یعنی اجابت کردیم و بخدمت تو ایستاده ایم  
ای خواننده مرهم از جانب خدا و در میان کوهها و بازارها توفه در آیند شمشیر بار و شش کلاه بسته  
و رزق بر سر کافران و جباران و ظالمان و ستمگران و آخرین تا خدا بپای آورده اند و اگر با اهل بیت  
رسالت داده درین آیه کریمه که وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ  
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ  
مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ سُلَاطَةً تُؤْمِنُونَ لَا تَخْلِفُ لَكُمْ فِي شَيْءٍ كَيْفَ مَعْدَةٍ وَادْعُهُمْ إِلَى دِينِ اللَّهِ  
آورد و انداز شما و اعمال شما داشته کرده اند که البته ایشان را خلیفه و جانشین خود کرد و اند وزین  
چنانکه خلیفه کرد جمعی از یگان را که پیش از ایشان بودند و ممکن و ثابت گرداند برای ایشان دین ایشان را  
که پسندیده است برای ایشان و خوف و ترس ایشان را بدل کند باینی که عبادت من بکنند و هیچ  
گونه شرک بمن نیاورند حضرت فرمود که یعنی عبادت من بکنند باینی و از احدی از بندگان من نترسند  
و تقیة نزد ایشان نباشد بدستیکه راست بگشتنی بعد از بر گشتن و زنده شدن بعد از زنده شدن  
و من صاحب جهتها و برکتینهای بسیارم و صاحب لقا و تقاضای بسیارم و صاحب بختهای عظیم  
منم حصار آیین منم بنده خدا و برادر رسول او منم امین خدا و خزینة دار علم خدا و صدق تر خدا و جبار  
خدا و صراط خدا و یزید منم کلمه خدا و منم اسمای حسنا و منم اسمائ علیا و منم آیت کبری و منم صفت

و در روز که اهل بهشت را در بهشت ساکن گردانم و اهل جهنم را به جهنم رسانم و بهشت تزیین اهل بهشت و سبزه  
 بهشت بارگشت خلق در قیامت حساب ایشان و منم موفن و اعراف و منم که درین چشمه قناب  
 ظاهر شوم در آخر الزمان و منم و ابوالارمن که خدا و قرآن فرموده و در آخر الزمان ظاهر شوم  
 و عصای موسی و خنجر سلیمان را بر پشانی مومن و کافر گذارم که نقش بند مومن و کافر حق و منم با و نشا  
 مومنان و مشیوای متقیان و زبان سخن گویان و خام آو سیاه بخیل و وارث ایشان و خلیفه پروردگار  
 عالمیان و منم کسی که خدا من داده است علم هر کهای مردم و بلاهای ایشان را و علم حکم میان خلق  
 را و منم آنکه خدا سخن کرد این است بر و در حد و برق و تاریکی و در خشک و باد و کوه و دریا  
 و قناب و راه و ستارگان را ای کرده مردم به پسند از من بیاخته خواهد و برایت دیگر آنحضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون شیطان گفت که مرا مهلت ده تا روزی که مردم معیشت  
 شوند حق تعالی اجابت او نمود و فرمود که تو از مهلت داد و گانی تا روزی که معلوم و چون آنروز  
 شود شیطان ظاهر شود با جمیع لشکرش و متابعتش از آنروز که خدا آدم را خلق کرده است تا روز  
 وقت معلوم و این آخر وجههای امیر المؤمنین است که می گفت که مرا آنحضرت را چیدن رحمت است  
 فرمود که ای آنحضرت را بکشتن است و بکشتن و بکشتن که در هر روزی و زمانی بوده است بر سیکر و  
 و با او بر سیکر و نیکو کاران و بدکارانی که در زمان او بوده اند تا خدا مومنان را بر کافران تسلط  
 دهد که انتقام خود کشند و چون روز وقت معلوم شود حضرت امیر المؤمنین بر کوه با صحابش و شیطان  
 بیاید با صحابش با یکدیگر ملاقات کنند در کنار شرفات در محلی که آنرا روحا سیکویند نزدیک کوفه  
 پس جنگی بکنند که هرگز چنین جنگی نشده باشد از اول دنیا تا آخر دنیا و کویامی منیم اصحاب امیر المؤمنین  
 اگر نخست خورند و صد قدم از پس است بر گردند و کویامی منیم که باهای بعضی مثل فوات شریف پس  
 در آن حال خداوند جبار بری اندرستند که میان آن پراز ملائکه باشد و حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه وآله در پیش آید و در برابر نور در دست اشته باشد و چون نظر شیطان بر حضرت افتد از عجب  
بر کر و پس اصحابش باو گویند که کجای می آید حال که نظر ایشان یافته شیطان گوید که من می بینم چیزی  
که شما نمی بینید من تیرسم از عتاب پروردگار عالمیان پس حضرت رسول در رسد و نیزه در میان دو  
گنبدش بزند که او بیع اصحابش همه آن یک ضربت هلاک شوند پس بعد از آن عبادت خالص زمین کرد  
شود و شرک و کفر از زمین بر طرف شود و حضرت امیر المؤمنین چهل و چهار هزار سال در زمین پادشاهی کند  
و از هر شیعه هزار سپهر از صلب او بهر سال یک سپهر و در وقت دو باغ سبز که خدا رسد و الرحمان فرمود  
است که در باغمان نزد مسجد کوفه و حوالی کوفه بهر سال و چندان دست داشته باشد که خدا خواهد و احاطه  
مستبره بسیار در روسته است و تفسیر این آیه کریمه که وَلَئِنْ مَسَّاكُمْ قُلُوبُكُمْ لَأَنَّهُمْ خُشِعُوا كَمَا هُمْ يَكُونُونَ  
مرکی گشته شدنی برای او است که پیش از رحلت میرود و رحلت گشته خواهد شد و اگر گشته شود در رحلت  
خواهد بود و در احادیث معتبره دیگر وارد است که این آیه کریمه یَوْمَ نَخْتَصِمُ عَلَى الْأُمَمِ قُلُوبَهُمْ  
یَلْبَسُ بِلَابِهَا كَتِفَيْهِمْ فَوْزَ كَخَشْوَةٍ وَانْهَمَ مِنْهُمْ كَرَاهِيَةً كَتَفَيْهِمْ بِلَابِهَا كَتَفَيْهِمْ بِلَابِهَا كَتَفَيْهِمْ بِلَابِهَا  
در باره رحلت نیز که در قیامت همه را خشمور میکرد و انداخته در جای دیگرند و گوشت و عظم و استخوان  
اینان را واحدی را از ایشان ترک نکنیم و در حدیث دیگر منقولست و تفسیر این آیه کریمه فَإِنَّ لَهُ  
مَعِيشَةً ضَنْكًا که حضرت صادق علیه السلام فرمود که این آیه در باب ناصبان و سنیان است که در  
رحلت فصله بنی آدم خوراک ایشان خواهد بود و احادیث در باب آنکه دابة الارض حضرت امیر المؤمنین  
است که نزدیک قیامت ظاهر خواهد شد از طرق عامه و خاصه تنفیض است و در بعضی احادیث  
مخرج منقولست که خداوند عالمیان بحضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم خطاب فرمود که  
يَا مُحَمَّدُ اَنْتَ اَخْرَجْتَ الْقَبْضَ رُوحِ اَوْخَايَهِمْ كَرَاهِيَةً وَانْهَمَ مِنْهُمْ كَرَاهِيَةً وَانْهَمَ مِنْهُمْ كَرَاهِيَةً  
گفت و بعضی از اخبار معتبره وارد شده است که هر که در رحلت زنده شود و عمرش بعد از آن

برادر عمی خواهد بود که پیش از حجت زنده گانی کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام هفتم  
 علیه السلام مرویست که حضرت امیر المومنین علیه السلام با حضرت امام حسین علیه السلام مکرر حجت خواهد فرمود  
 و از جمیع بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر که با او جنگ کرده انتقام خواهد شد پس خدا زنده کند سی هزار  
 گس از یاوران و اهل کوفه و از سائر مردم مقتاد نیز کس و در بعضی با معاویه و اصحابش که زنده  
 شده اند ملاقات کند و همان معنی که در اول ملاقات واقع شده بود و معاویه و اصحابش را یکی بقتل  
 رساند پس مکرر زنده شوند و ایشان را با فرعون و آل فرعون بدترین خدا بیاخذ گیراند  
 پس بار دیگر حضرت امیر المومنین با حضرت پیغمبر کرد و جمیع پیغمبران ظاهر شوند و حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله علم خود را آنحضرت بدهد و بیا همه در زیر علم او باشند و او را خلیفه گردانند و در زمین و  
 سائر امانان عالمان و ائمه آنحضرت باشند و اطراف عالم و خدا را مردم در زمین و بون تقیه  
 علانیه عبادت کنند و حق تعالی پیغمبرش عطا فرماید چند برابر پادشاهی جمیع اهل دنیا از اول دنیا  
 تا آخر دنیا تا آنکه عمل آید آن وعده که در قرآن با آنحضرت فرموده که او را از جمیع دنیا غالب گردانند  
 و در روایات دیگر منقولست که چون نزدیک قیام قائم آل محمد بشود و در راه حمید الاخره و در روز  
 از ماه رجب باری بار و که خلایق مثل آن ندین باشند پس آن باریان که شتهای مومنان  
 و بدیهای ایشان در قبرهای شان بروید و گویا می بینم ایشان را که از جانب چپ آیند و خاک  
 از سرهای ایشان نیز و در حدیث دیگر مرویست که چون حضرت قائم علیه السلام برین آید  
 از پشت کوفه با او میت و هفت کس از مردگان که زنده شده باشند همراه باشند باز و در نظر از قوم  
 موسی که مردم را هدایت بحق میکرد و بحق عدالت مینمود و هفت نفر اصحاب کعبه و شیخ بن نون  
 و صحابی شی و سلمان فارسی و ابو و جانه انصاری و مقداد و الکشت پس ایشان را یاوران او دعا  
 او باشند و شهادت آید منقولست که چون آنحضرت ظاهر شود و قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله را میاید و بگوید ایا من

ن  
شود

ن  
ابو و جانه



ظاهر شده است اگر سخنانی ندهد که دلنیم ترا که با یون شوی و اگر خواهی در نیمه پروردگار خود ایمان تار  
 قیامت و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 رحلت نماید پنجاه هزار سال در جنت پادشاهی کند و حضرت امیرالمؤمنین چهل و چهار هزار سال و در  
 احادیث معتبره وارد شده است که سوال کردند از آنحضرت از تفسیر این آیه **إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَكَ**  
**الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ** یعنی آنکه قرآن را بر تو واجب کرده است برابر دیگرانند مثل بارگشت  
 فرمود و الله که دنیا منقضی شود تا آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله  
 علیه هر دو بیدار بگردند و در محبت شرف یکدیگر را ملاقات کنند و در آنجا مسجدی بنا کنند که در آن  
 هزار در و شصت باشد و این طایفه علیه الرحمه بعضی کتب معتبره روایت کرده است که عمر دنیا  
 صد هزار سالست بیت هزار سال از سائر مردم است و شصت و چهار سال مدت ملک آل محمد است  
 و پادشاهی ایشان و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود که گویای منیم که تخم  
 از نور گذشته باشند و قبل از یاقوت سرخ بران زده باشند منین با نواع جواهر دیگر حضرت  
 امام حسین صلوات الله علیه بران نشسته باشد و در و در و کنار او نود و چهار رقبه نور سبز باشد و  
 فوج فوج بگردن آنحضرت آیند و سلام کنند و از اجابت حق تعالی بایشان رسد که ای دوستان  
 من هر چه خواهید از من سوال کنید که بسیار آرازشیدید و غاری دیدید و مظلوم شدید امروز  
 روز است که هیچ حاجت از حاجات دنیا و آخرت سوال نکنید که آنکه بر آوردم و طعام آب ایشان  
 از بهشت برای ایشان آید بر آنکه از جمله اجماعیات شیعه است که پیش از قیامت و در زمان حضرت  
 قائم علیه السلام جمعی از نیکان بسیار نیک و جمعی از بدان بسیار بد بیدار میگرددند و نیکان از آنجا  
 آنکه بدولت اند خود دیده های ایشان روشن شود و بعضی از خدای نیکهای ایشان در  
 دنیا بایشان برسد و بدان از برای آنکه آرا بکشند و آن دولتی که میخواستند بپایستد

اعضاء آنرا در دست ایشان ببیند و بچکان از ایشان انتقام بخشد اما سر مردم در قبر میماند تا روز  
 قیامت که محسور شوند زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که رجوع نمیکند و رجعت نکرد کسی که  
 محض ایمان داشته باشد همچنان کفر و اما سر خلل پس ایشان را بحال خود میکند از روی آینه که در نیزه است  
 بر رجعت دارد چنانچه دستهای و اکثر علمای مادی اجماع بر حقیقت رجعت کرده اند مثل محمد بن بابویه  
 در رساله اعتقادات شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه و پیغمبران  
 شیعه و مخالفین درین مسأله نزاع بوده است و سیان درین باب بر ایشان طعن نیروده اند و ایشان  
 جوابهای شافی میگویند و کتبهای بسیار درین باب تصنیف کرده اند و شیخ نجاشی علیه الرحمه در  
 کتاب جلال القل کرده است که اگر چه بنزد مومن الطاق که از اکابر محدثین شیعه است آمده و بریل خمری  
 گفت که تو چون رجعت اعتقاد داری یا نه و در هم من فرض بده تا در رجعت بتو پس بگو و در جواب  
 گفت که تو ضامنی بن که بصورت آدم بر خواهی گشت بلکه بصورت سیمون یا خوک بر گرد می کسی تو نمی شناسد  
 که این تناقض است زیرا که تناقض آنست که روح شخصی بدن دیگر تعلق بگیرد و اگر جهان بدن اصلی بر گردد و خدا  
 برای عقوبت او را بصورت دیگر سرخ کند تناقض نیست و اگر نه می باید که نسخهای که خدا در قرآن مجید یاد  
 کرده است که در استهای سابق واقع شده است تناقض باشد با آنکه این نقل از معصوم نیست و برای  
 این مذکور شد که در زمانهای سابق انساب این مذهب شیعه میان سنی و شیعه معلوم بوده است و آنچه  
 و بعضی از روایات وارد شده است که دو امام در یک شان یعنی باشد برای جمع میان احادیث مجمل است  
 که محمول بر زمان قبل از رجعت باشد بلکه ظاهر آنها نیست با آنکه از احادیث معلوم نیست که در یک زمان خواهند  
 بود و یا زمانهای مختلف چون احادیث اخلاقی دارند و آنچه سوال میکنند که بر تقدیر اجتماع ایشان کلام  
 تابع خواهند بود و کلام متبع ما را نیست که نقض اینها کنیم و آنچه بان ما موند از جانب حق تعالی  
 خواهند کرد و باین نوع استنباطات و احادیث معتبره نمیتوان نمود و در مقام امور که اصل شان معلوم

است و خصوصیات معلوم نیست اعتقاد اجمالی باید داشت و تفاسیر العلم ایشان باید گذشت زیرا که  
 آن درهای طولانی که برای کثرت بعضی از ایشان علیهم السلام گذشت و اخبار آحاد منقولست و حتی  
 اخبار خارجین آنهاست پس در احادیث ایشان خوب نیست و اعتقاد کردن نیز باخبار صحیح  
 برسد لازم نیست چنانچه در احادیث وارد شده است که آنچه از ما بشمارسد که عقل شما آنها را قبول نکند  
 رد کنید که شاید گفته باشیم و تکذیب ما کرده باشید و تکذیب خداست تکذیب ما پس باید اعتقاد داشت  
 که جمعی از یحسان مومنان و جمعی از کافران و مخالفان و جمعی از اعیان و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم  
 پیش از قیامت بدین ارجاع مینمایند و آنچه خصوصیات و روایات تازه وارد شده است در مرتبه  
 احتمال باید گذشت و روایتی که در آنچه معارضی ندارد و بسندهای معتبر وارد شده است قبول باید  
 کرد و این رساله که کجایش ذکر آن تفصیل ندارد و ان شاء الله تعالی در رساله علیحده بیان شود  
 و شیخ ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام  
 که از اینست کسی که ایمان بر جفت مانده باشد و تنگ و ضعیف و احوال ندارد و این حقیر در کتاب سجاد الاثر  
 قریب بدو است حدیث زیاده از چهل نفر از مصنفین علیهم السلام که در چاه اهل قنبر ریافتند و از پیروان  
 نوشته ام هر کس که باشد آن کتاب رجوع کند و احادیث در باب حجت حضرت ابی المومنین  
 و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما با اعتقاد فیه متواتر است و در باب ائمه نزدیک نبوت و آنچه  
 درین رساله ایراد نمودیم برای مصنف کافیت و اسد مهدی من یشاء الی صراط مستقیم حدیث  
 چهارم شیخ صدوق محمد بن بابویه بسند معتبر از حضرت ابی عبد الله محمد بن محمد الصادق  
 علیه السلام روایت کرده است که بر مردم زمانی خواهد آمد که غایب کرد و از ایشان امام ایشان  
 پس خوشحال جمعی که در آن زمان بر اعتقاد حق و ولایت اهل بیت علیهم السلام باقی بمانند و بستی که  
 کمتر از اهل که ایشان را باشند است که خداوند عالم ایشان را نکند که ای بندگان من ایمان آورده

بر این پنهان من و تقدیر نمودید غیب من پس بشارت باد شما را به ثواب نیکو از جانب من بدست  
 شما بندگان و کبریا که مندرج است از شما عبادت قبول می نمایم پس از شما عفو می کنم پس شما  
 را می آمرزم پس بسبب شما باران می فرستم بر بندگان و دفع می کنم بلاها را از ایشان و اگر نه شما نبودید  
 بپرسید عذاب خود را بر ایشان می فرستادم آری می گوید که عرض کردم این رسول الله که عالم  
 است که در آن زمان بهترین اعمال است فرمود که زبان را نگاه داشتن و ملازم خانه بودن  
 و بر ولایت دیگر نقل کرده است از زرار بن اعیان که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق که بپرسید  
 قائم آل محمد علیه السلام راغبی خواهد بود پیش از قیام با مرقال و جهاد کنیم چه فرمود که از ترس تن من  
 فرمود که ای زراره دوست که چونان انتظار ظهور را می کشند دوست که مرگ شک در ولادت او  
 که بعضی خواهند گفت که هنوز در شکم مادر است و متولد نشده است بعضی گویند که او غایب است و  
 گویند که هنوز بهیم نرسیده است بعضی گویند که پیش از وفات پدرش بدو سال متولد شده است  
 حق تعالی غیبت حضرت شیعیان را امتحان فرموده است و در آن وقت شک خواهند کرد و کجاست  
 بطالت و ضلالت زرار گفت که فدای تو شوم اگر آن زمان را ویرایم در آن زمان چه کار کنم  
 فرمود که اگر آن زمان را ویرایی برین دعا در دست نما اللهم عرّفني نفسك فانك ان لم تعرف  
 نفسك لم اعرف نبيك اللهم عرّفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف  
 حجّتك اللهم عرّفني حجّتك فانك ان لم تعرفني حجّتك لم اعرف حجّتك و در دست  
 مغیر دیگر از حضرت علی بن حسین علیه السلام منقولست که آنحضرت فرمود که متدو دراز خواهند  
 غیبت امام دوازدهم را و میای رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست که ال زمان غیبت آنحضرت  
 که فاکل بابا است و بشند و نظار ظهور او کنند بهترین آن چنان خواهند بود زیرا که حق تعالی ایشان  
 عطا فرموده است از عقل و فهم و معرفت و شناسائی تقدیر که غیبت نزد ایشان بمنزله مشاهده

گردیده است و ایشان را در آن زمان ثواب جماعتی باشد که در زمان حضرت رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله در پیش روی آنحضرت با دشمنان و جهاد میکردند بشیر ایشانند صاحبان اخلاص و حقیقت  
 و ایشانند شیعیان مابراستی و ایشانند خوانندگان مردم بدین خدا در پنهان و آشکار و نه بود  
 که انتظار فرج کشیدن بهترین فرجهاست و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که عقاید  
 با امامت صاحب الامر صلوات الله علیه داشته باشد و انتظار فرج آنحضرت کشد نیکو کسیست که  
 در زیر علم آنحضرت باشد بلکه نیکو کسیست که در میان خیمه آنحضرت باشد بلکه نیکو کسیست که در حق  
 خود دست و پا نیندازد در جهاد فی سبیل الله و در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام است  
 که زود باشد که شمار ایشان پیش آید و امام شما غایب شود و نجات نیابد در آن آن مگر کسیکه دعا  
 عزیزی را بخواند و آن دعائیت یا الله یا احسن یا ارحم یا مقلب القلوب ثبت قلبی  
 حکایه دینیک رسید بزرگوار علی بن طاووس رضی الله عنه در کتاب مصباح الزائر روایت  
 کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که این دعا را چهل صبح بخواند از یاوران  
 و انصار قائم آل محمد علیه السلام باشد و اگر پیش از ظهور آنحضرت میرود خدا او را در زمان آنحضرت  
 زنده گرداند و از قبر بیرون آورد که باری آنحضرت کند حق تعالی بعد از هر کلمه ازین دعا هزار  
 حسنه باو عطا فرماید و نیکو کارگاه از نامه عمل او محو نماید دعائیت اللهم رب السموات  
 العظیم و رب الارضی الرفیع و رب البحر المسجور و منزل التوریه و الانجیل  
 و الزبور و رب الظل و الخدر و منزل القرآن العظیم و رب الملائکة  
 المقربین و الرسلین اللهم انی استأجک بوجهک الکریم و بوجعک المبرر  
 و ملکک القدیم یا حی یا قیوم استأجک باسمک الذی اشرفک به السموات  
 و الارض و یا اسمک الذی یصلح به الاکون و الاخرون یا حی قبل کل

يَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيُّ الْمَوْتِ وَمُنِيتُ أَحْيَاءُ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ  
إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمُهَدِّيَ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ  
عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَجَبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مُشَارَاتِ  
الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا سَهْلَهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَخَرِّهَا وَحَيٍّ وَعَمَّنْ وَالَّذِي مِنَ الصَّلَوَاتِ  
زَنَهُ عَرْشُ اللَّهِ وَمَدَادُ كَلَامِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَحَاطَتْهُ كِتَابُهُ اللَّهُمَّ  
إِنِّي أَحَدُكَ فِي صَبِيحَتِي فِي هَذَا وَمَا عَشْتُ فِي أَيَّامِي هَذَا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ  
فِي عَهْدِي لَا أَوَّلَ عَهْدًا وَلَا أَوَّلَ أَبَدٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَصْدَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِرِينَ  
عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُسْتَلِينَ لِوَامِرِهِ وَالْمُتَمَنِّينَ عَنْهُ  
وَالْمُسَائِفِينَ إِلَى رِادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ إِنَّ حَالِي سَيِّئٌ وَبَيْنَهُ  
الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ فِكْرِي مُؤْتِرًا لِكَيْفَتِي  
شَاهِرًا سَيِّئًا مُهْرَدًا قَتَالِي مُكَيِّدًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ  
ارِنِي الظُّلُمَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَكُلَّ نَاطِرِي يَنْطَرِي مَنِّي السَّيِّئَ  
وَيَحِلُّ فَوْجَهُ وَسَهْلُ خُرْجَتِهِ وَأَوْسَعُ مَنَاجِيهِ وَأَسْأَلُكَ لِحُجَّتِهِ فَأَقْدَامُهُ  
وَأَشَدُّ أَرْزُهُ وَأَعْمَلُ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ  
أَحْسُ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ يَمَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأُظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَبَيْنَكَ  
وَابْنِ بَيْتِكَ الْمُسَمَّى بِأَسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْهَرَ شَيْءٌ مِنَ الْبَاطِلِ الْأَمْرِ  
وَحَتَّى تَحْيِيَ وَتُحْيِيَهُ اللَّهُمَّ مَقْرًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ  
نَاصِرًا خَيْرَكَ وَخَيْرَ دَلِمَا عَظَلَ مِنْ أَحْكَامِكَ كَيْدِي وَمُسَيِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَظْلَامِ  
دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ وَاجْعَلْهُ مِنْ جَنَّاتٍ مِنْ بَابِ الْمُعْتَدِلِينَ اللَّهُمَّ وَسِّرْ

نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ أَوْ رُؤُوسِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَ الْوُجُوهِ  
 اكْتَشَفَ هَذِهِ الْقُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْخَضِيَّةِ وَعَجَّلْ لَنَا طَهْرَهُ  
 اَلْهُمَّ زَيِّنْهُ لِعَيْنِدَا أَوْ تَرَاهُ فَتَرِنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
 پس دست راست را بران راست خود سه مرتبه میزنی و سه مرتبه میگوئی  
 اَلْعَجَلُ اَلْعَجَلُ يَا مُؤَلَّيْ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا مُنْتَظَرُ  
 إِلَيْكَ حَتَّى يُمَكِّنَ اللَّهُ مِنْ رُؤُوسِكَ وَسَعَادَتِكَ وَمِنْكَ يَا مُؤَلَّيْ  
 اَلْعَجَلُ اَلْعَجَلُ السَّاعَةَ دَسَارِكُ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثُ  
 الْغَوْثُ الْغَوْثُ أَذْهَبْ كُنْ بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ  
 صَلَّ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطِّيبِينَ الطَّاهِرِينَ  
 الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي طَلْعَتَهُ

الْبَهِيَّةَ بِرَحْمَتِكَ

يَا أَرْحَمَ

الرَّاحِمِينَ





۱۱۲



۲

۱۹۴۹

**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY  
ALIGARH.**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

۱۱۲

۱۹۴۹

۱۱۲

